

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره سی و چهارم و سی و پنجم

پاییز و زمستان ۱۳۸۲، صص ۱۵۰ - ۱۰۷

بررسی زمینه‌ها و علل شکل‌گیری شورش داوودخان

در قراباغ و پیامدهای آن (۱۰۴۲ ه.ق)

دکتر جهانبخش ثواقب*

چکیده

این پژوهش در پی یافته‌هایی برای این پرسشهاست که اولاً: شورش داوودخان فرزند الله‌وردیخان از خاندان معتبر و دارای اعتبار سیاسی و نظامی در دولت صفویه، از چه عواملی نشأت می‌گرفت و اهداف آن چه بود؟ ثانیاً این شورش چه سرنوشتی پیدا کرد و چرا؟ و ثالثاً پیامدهای آن چه بوده است؟

این شورش که از سنخ کشمکشهای نخبگان بر سر قدرت سیاسی بود، در سال ۱۰۴۲ ه. ق در دوره شاه صفی، جانشین شاه عباس اول که سلطنتش آغاز دوره دوم حیات سیاسی صفویه محسوب می‌شود، به وقوع پیوست. داوودخان با تحریک تیموراز خان گرجی حاکم گرجستان، توانست او را با خود متحد نموده و به شورش علیه شاه صفی وادارد. این شورش با حمله به گنجه و قراباغ مسکن اصلی قاجارها آغاز شد و دامنه آن به مناطق دیگر به ویژه گرجستان نیز کشیده شد و اوضاع نواحی شمال غربی ایران را دچار بحران کرد. تأثیری که این شورش بر اوضاع گرجستان و بزرگان ناراضی گرجی که همواره درصدد ایجاد بحران و رهایی از حاکمیت صفویه بودند می‌توانست داشته باشد و نیز بهره‌برداری‌های

عثمانیان از آن، که همواره از تحولات داخلی ایران سود می‌جستند، شاه صفی را بر آن داشت تا با شدت عمل این شورش را فرو نشانند.

با توجه به اینکه جنبش‌های گوناگون عصر صفویه ریشه در بسترهای تاریخی، نگرش‌های مذهبی، اوضاع سیاسی و تحولات اجتماعی - اقتصادی دولت صفویه داشته است، در بروز شورش داوودخان، قدرت‌طلبی و انگیزه‌های شخصی او و نیز شیوه خشن شاه صفی را در اداره حکومت و عدم توانایی وی در برقراری تعادل بین نخبگان عصر شاه‌عباس و حامیان نوپدید دولت جدید، که رقابت قدرت را بین آنها تشدید نمود، نمی‌توان نادیده انگاشت.

در این مقاله، علل بروز شورش داوودخان و اقدامات او، تدابیر شاه صفی در مقابله با آن، و سرانجام عوامل شکست و پیامدهای شورش مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی

صفویه، شاه صفی، داوودخان، تیمورازخان، اسامقلی خان، خسرو میرزا (رستم خان)، رستم خان سپهسالار، قراباغ، گرجستان، شورش.

هدف

از آنجا که درباره موضوع مورد پژوهش در این مقاله، توجهی اساسی و مستقل صورت نگرفته، این پژوهش دو هدف عمده را مدنظر قرار داده است که نتیجه آن می‌تواند مورد استفاده پژوهشگران تحولات اجتماعی ایران قرار گیرد:

۱- بررسی گوشه‌ای از تاریخ تحولات داخلی ایران در عصر صفویه، در ایام زمامداری شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ ه.ق) که محققان تاریخ ایران به ویژه صفویه پژوهان، کمتر به آن عنایت داشته‌اند.

۲- تبیین و تحلیل عوامل، انگیزه‌ها و اهداف شورش داوودخان و بررسی پیامدهای آن در تحولات عصر شاه صفی.

روش تحقیق

این پژوهش از نوع پژوهش تاریخی و روش انجام آن به صورت کتابخانه‌ای و شیوه جمع‌آوری اطلاعات به شیوه فیش‌نگاری است. تحقیق تاریخی بر موضوعی معین که در

گذشته و در مقطع زمانی مشخصی اتفاق افتاده است صورت می‌گیرد. تلاش محقق در این روش آن است که حقایق گذشته را از طریق جمع‌آوری اطلاعات، ارزشیابی و بررسی صحت و سقم این اطلاعات، ترکیب دلایل مستدل و تجزیه و تحلیل آنها، به صورتی منظم و عینی ارائه کند و نتایج پژوهش قابل دفاعی را در ارتباط با فرضیه‌ها یا سؤال‌های اصلی پژوهش به دست آورد. بنابراین در این روش، براساس روابط علت و معلول و نیز لحاظ کردن رابطه طولی وقایع یعنی توالی و ترتیب زمانی به سازماندهی اطلاعات با تأکید بر منابع اصلی، و پردازش و استنتاج از آنها پرداخته شده است. زیرا در چنین روشی، تاریخ‌قادر خواهد بود ما را در تبیین علل وقایع زمانهای گذشته یاری دهد.

پیشینه تحقیق

منابع اصلی و رسمی عصر صفویه، معاصر با شورش داوودخان و پس از آن، اولین روایت‌ها را درباره این واقعه ارائه داده‌اند. گزارش اسکندریک ترکمان (۱۰۴۳ ق) در ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی قدیم‌ترین مأخذ تاریخی است که از شورش داوودخان در ایام زمامداری شاه صفی اطلاعاتی به دست داده است. اسکندریک پس از نگارش تاریخ عالم‌آرای عباسی، سعی نمود وقایع پس از مرگ شاه‌عباس اول را بنویسد که این کار را تا سال ۱۰۴۳-۴۴ یعنی وقایع پنج سال اول سلطنت شاه‌صفی به انجام رسانید. لیکن مرگ به او امان نداد. در این اثر ذیل وقایع سال ۱۰۴۲ ه.ق به برخی از زمینه‌های اختلاف داوودخان و شاه‌صفی و نیز سابقه دوستی داوودخان و تیمورخان (در منابع فارسی طهمورث‌خان) گرجی و سرانجام درگیری این دو با شاه‌صفی اشاره شده است (۳/ص ۱۱۸-۱۰۹). موقعیت قبلی این دو شخصیت در دوره شاه‌عباس اول به طور پراکنده در اثر اصلی اسکندریک با عنوان تاریخ عالم‌آرای عباسی (۱۰۳۹ ه.ق) قابل ردیابی است (۱/ص ۱۷۶۹، ۱۷۷۱، ۱۷۷۷ و ۱۸۱۲).

محمد معصوم‌بن خواجهگی اصفهانی (۱۰۴۸ ق) که در تاریخ وقایع و حوادث روزگار پادشاهی شاه‌صفی کتاب مستقلی نوشته از دیگر مورخان است که «یاغی شدن داوود و طهمورث گرجی» را خیلی به اختصار بیان کرده و مطالب را در جانبداری از پادشاه صفوی و با تعابیر زننده و از روی خصومت درباره داوودخان نگاشته است. این مورخ که مدت طولانی را در خدمت دربار صفوی گذرانیده، به دلیل حضورش در اردو و در سفرهای شاه، اطلاعاتی را در کتاب مندرج ساخته که مبتنی بر مشاهدات و شنیده‌ها

و اطلاعات شخصی او از وقایع و حوادث و سفرها و جنگهاست. با این حال گزارش جامعی از این واقعه به دست نداده و به سرعت از آن گذشته است. ضمن اینکه به دلیل آشفتگی تاریخ وقایع در این کتاب، این شورش را ذیل وقایع سال ۱۰۴۱ ذکر کرده است (۲۴/ص ۱۳۸-۱۳۶ و ۱۴۸-۱۴۴).

محمدیوسف واله قزوینی اصفهانی (۱۰۷۸ق) از دیگر مورخان عصر صفوی است که در تاریخ عمومی بزرگ خود که در هشت روزه و یک خاتمه تنظیم شده، در حدیقه ششم از روضه هشتم که در سرنوشت شاه صفی است به «بیان بغی و طغیان» طهمورث و «پیشوای نمک به حرامان داوودخان بن‌الله ویردی‌خان» پرداخته است. بخش عمده‌ای از اطلاعات او درباره این واقعه برگرفته از گزارش اسکندر بیک ترکمان است که تفصیل بیشتری یافته است. زیرا وی در فراهم آوردن کتاب خود به ویژه روضه‌هایی که در برگیرنده وقایع تاریخی قبل از خود بوده بیشتر متکی به منابعی است که مورخان متقدم تألیف کرده‌اند. این مورخ نیز همانند اسکندربیک این واقعه را ذیل حوادث سال ۱۰۴۲ ه.ق آورده است (۳۰/ص ۱۵۲-۱۳۸).

ولی قلی شاملو (۱۰۷۷ق) که کتاب خود را در دوره پادشاهی شاه عباس دوم جانشین شاه صفی نوشته در ذکر حوادث عصر شاه صفی در چند سطر به قتل امامقلی خان حاکم فارس و خبر فرار داوودخان برادر او پس از شورش به ولایت روم (قلمرو عثمانی) اشاره نموده است. وی این دو واقعه را همراه با وقایعی دیگر ذیل سنه ۱۰۴۰ هجری آورده که از نظر تاریخ حادثه مغشوش است (۱۷/ص ۲۱۳).

بر همین منوال، حسینی استرآبادی (۱۱۱۵ق) در تاریخ سلطانی که تاریخ عمومی است در بخش سوم آن، در برگیرنده حوادث دوران بین زندگانی شیخ صفی‌الدین اردبیلی تا پایان حکمرانی شاه صفی، به اختصار به قضیه همدستی داوودخان و طهمورث گرجی و قتل امامقلی خان حاکم فارس و تأثیر شورش داوودخان در تصمیم شاه صفی مبنی بر قتل خان فارس اشاره نموده است که بی تأثیر از نوشته‌های مورخان قبلی نبوده است. استرآبادی این واقعه را ذیل وقایع ۱۰۴۱ هجری، سال چهارم جلوس شاه صفی آورده است (۱۰/ص ۲۴۸-۲۴۶).

در میان سفرنامه‌نویسان اروپایی، «اولشاریوس» (۱۶۴۷ م / سده ۱۱ هجری قمری) که در دوره شاه صفی در هیأت اعزامی دوک هلشتاین، از ایران دیدن کرده در شرح قتل‌ها و خونریزی‌های شاه صفی به تصمیم وی در برانداختن حکام ایالات و تمرد

علیمردان خان حاکم قندهار و داوودخان حاکم گنجه و قراباغ و سپس شورش آنان علیه شاه به اختصار اشاره می‌نماید و سفاکی‌های شاه را در بروز این شورش‌ها مؤثر می‌داند. آن‌گاه در ادامه به قتل امامقلی خان و پسرانش به دست شاه‌صفی می‌پردازد و شورش داوودخان و حضور صفی‌قلی میرزا نزد امامقلی خان را (که گویند در اصل پسر شاه عباس بوده است) از عوامل این قتل می‌داند (۴/ ص ۷۳۳-۷۳۱).

تاورنیه سیاح فرانسوی (۱۶۷۶ م) نیز که در فاصله سالهای ۱۶۳۱ تا ۱۶۶۸ شش بار به ایران سفر کرده و سفر اول و دوم او در دوره شاه‌صفی بوده است هیچ اشاره‌ای به شورش داوودخان نکرده لیکن به قتل امامقلی خان با عنوان «بزرگترین اتفاقی که در سلطنت شاه‌صفی روی داده» است پرداخته و علت آن را نگرانی شاه و مادرش از امامقلی خان و پسران او ذکر کرده است زیرا به نقل وی یکی از پسرانی که به اولادی امامقلی خان معروف بود و در اصل پسرشاه عباس بود در صدد تحریک امامقلی خان و دیگر فرزندان او علیه شاه‌صفی به قصد کنارزدن او و دستیابی خود به سلطنت ایران بود (۷/ ص ۵۲۱-۵۱۷).

نوشته‌های مورخان ارمنی و گرجی درباره نواحی شمال غربی ایران در دوره صفویه، به ویژه ارمنستان و گرجستان، اطلاعاتی را درباره اوضاع این مناطق، شورش‌ها و تحولاتی که در آن سرزمین‌ها به وقوع پیوسته به دست داده‌اند. همچنین گزارش‌هایی را درباره داوودخان و تیمورازخان و سایر حکام گرجی ارائه کرده‌اند.

آراکل داور ژاسی کشیش اچمیادزین (۱۶۶۲ م) در «گیرک پاتموتیاتس» یا «وقایع سنین»^۱، و زکریای شماس (سده ۱۷ م) در «یادداشت‌های تاریخی درباره صفویه»^۲، اطلاعاتی را درباره وقایع سرحدات شمال غربی ایران و احوال ارامنه در دوره صفویه عرضه کرده‌اند. این آثار را بروسه مستشرق فرانسوی به زبان فرانسه ترجمه کرده است.^۳ سخنیا چخیدزه (سده ۱۸ م) در «وقایع‌نامه گرجستان»^۴ که آن را نیز بروسه به فرانسوی ترجمه کرده و در تاریخ گرجستان^۵ خود به عنوان یک تاریخ محلی آگاهی‌های ارزشمندی را درباره وقایع گرجستان در عصر صفویه ارائه می‌دهد. همچنین عیسی‌خاسان جلالیان اسقف بزرگ و جاثلیق ارامنه (سده ۱۸ م) در تاریخ «ایسایی» یا «تاریخ آگوانی»^۶ (آلبانی = قراباغ)، تسارویچ و اخوشت^۷ مورخ گرجی در «تاریخ و اعمال پادشاهان کارتیلی»، پارسادان گورگی جانیدزه^۸ گرجی (۱۹۲۶ م)، راهب اگنا تاشویلی^۹ گزارش‌هایی درباره ارمنستان و گرجستان و دیگر نواحی همجوار مانند آذربایجان و عراق

عجم در دوره صفویه ارائه کرده‌اند که در آنها به پاره‌ای اطلاعات درباره شورش داوودخان و تیمورازخان گرجی می‌توان دست یافت. هرچند این اطلاعات چون به زبان گرجی یا ارمنی است و بخش عمده‌ای از آن را بروسه به فرانسه ترجمه کرده، هیچ‌کدام به فارسی در نیامده‌اند مورد مراجعه مستقیم قرار نگرفته بلکه در آن حدی که در لابه‌لای نوشته‌های دیگر آمده، استفاده شده است.

در تحقیقات جدید صفویه پژوهی، در ذکر چگونگی قتل امامقلی خان حاکم فارس به دستور شاه صفی، اشاره‌ای مختصر و گذرا به شورش برادرش داوودخان از جهت رابطه آن با این قتل صورت گرفته، لیکن به طور مستقل یا مشروح بدان پرداخته‌اند. شادروان نصرالله فلسفی (۱۳۶۹) از صفویه پژوهان ایرانی در تفصیل کشته شدن امامقلی خان پسر الله‌وردیخان براساس گزارشهای مورخان و معاصران صفویه به تأثیر مخالفت داوودخان با شاه صفی و همدستی او با تیمورازخان (طهمورث‌خان) گرجی در قتل حاکم فارس اشاره نموده و این نافرمانی را «برای شاه صفی در برانداختن خاندان امامقلی خان بهانه خوبی» می‌داند (۲۰/ص ۷۹۵-۸۰۲). عبدالحسین نوایی (۱۳۶۰) نیز به اجمال همان گزارشهای مورخان عصر صفویه درباره قتل حاکم فارس و ارتباط آن با شورش برادرش داوودخان را متذکر شده است (۲۹/ص ۷-۴).

از پژوهشگران غیرایرانی، «رویمر» (۱۳۸۰) با بیان قتل امامقلی خان در چند سطر، بدون ذکر نام داوودخان و طهمورث‌خان، می‌گوید: «با این بهانه نسبتاً کوچک که امامقلی با مقامات نافرمان شمال غرب ایران و گرجستان همدستی کرده است» وی و همه پسرانش به قتل رسیدند (۱۴/ص ۳۱۷؛ ۵/ص ۹۶).

پاول لوفت (۱۳۸۰) نیز در علت قتل امامقلی خان و پسرانش به دست شاه صفی در ۲-۱۰۴۱ ه.ق (۱۶۳۲ م) آنجا که بر «اتحاد» او با برادر تأکید می‌کند ذکر از داوودخان به میان می‌آورد. به نوشته وی زمانی که امامقلی خان «با برادرش داوودخان، حاکم پیشین قراباغ (گنجه) و طهموراس (تیموراز) پادشاه کاخت متحد شد، شاه دیگر اعتماد خود را به او از دست داد و به علت «حزم و احتیاط و دوراندیشی»، قلع و قمع خاندان او را مقرر داشت (۲۳/ص ۱۲).

جمشید گیوتاشویلی سفیر گرجستان در ایران در مقاله‌ای که در همایش بزرگداشت امامقلی خان در منطقه آزاد قشم در دی‌ماه ۱۳۴۷ ارائه نموده و مجموعه مقالات آن را سازمان منطقه آزاد قشم منتشر نموده است، نکاتی چند را درباره علل قتل

امامقلی خان مطرح نموده که از آن میان تنش بین شاه‌صفی و داوودخان را ذکر کرده است. وی در این مقاله بر اساس منابع گرجی، اطلاعات مختصری را درباره شورش داوودخان و ارتباط آن با قتل امامقلی خان به دست شاه‌صفی، ارائه داده است (۲۲/ص ۸۴-۸۰).

برخی اطلاعات که ایران‌شناسان معاصر گرجی مانند: والرین گاباشویلی^{۱۰}، کارلو کوتسیا^{۱۱} و دیگران ارائه داده‌اند و مجموعه‌ای از آنها در مجموعه مقالات «مطالعاتی در تاریخ خاور نزدیک» (۱۹۷۲) آمده است^{۱۲} نیز سودمند می‌باشد.

مقدمه

به گواهی تاریخ، ساکنان قفقاز از جمله گرجی‌ها، طی سده‌های متمادی، عامل مهمی در حیات کشوری و لشکری ایران به شمار می‌رفتند. در ادوار مختلف بسیاری از گرجیان به مقام‌های عالی دولتی و فرهنگی ایران ارتقا یافتند. در عصر صفویه، به خصوص دوره حکمفرمایی شاه‌عباس اول، اداره و ریاست بسیاری از نهادهای حساس کشوری، لشکری و اقتصادی ایران به ملل قفقاز - ارمنی‌ها، چرکس‌ها و گرجی‌ها - محول شده بود. ارمنی‌ها بیشتر در شؤون مختلف پیشه‌وری و بازرگانی بین‌المللی و چرکس‌ها و گرجی‌ها در نیروهای مسلح و انتظامی فعالیت داشتند (۲۰/ج ۱، ص ۱۳۱-۲۲۹؛ ج ۳، ص ۱۱۴۰ و ۱۱۲۰ و ۱۱۳۷-۹؛ ص ۷۱۶؛ ۲۲/ص ۸۰).

می‌دانیم که شاه‌عباس اول نه تنها فتوحاتی در سرزمین گرجستان به انجام رسانید، بلکه شمار عظیمی از گرجی‌ها را وارد ایران کرد و آنها در ارتباط با مسأله بازسازی سپاه وارد نیروهای ایرانی شدند و گاهی به مقامات بالا و حتی عالیترین مناصب لشکری و کشوری دست یافتند. گرجی‌ها گرچه در سرزمین مادری خویش سرسختانه پایبند اصول ملی خود از جمله زبان و مذهب مسیحی، حتی تحت حاکمیت مسلمانان بودند، ولی به سرعت در ایران به تحلیل رفتند و دوشادوش ایرانیان و ترکان، سومین عنصر نژادی جامعه جدید ایران را شکل دادند (۵/ص ۹۹). از گرجیانی که در نهادهای مختلف دولت صفوی فعالیت کردند و جایگاه ویژه‌ای در حیات سیاسی و نظامی ایران این دوره داشتند خاندان اصیل گرجی «اوندیلازه»^{۱۳} است که همان الله‌وردیخان و پسرانش امامقلی خان و داوودخان می‌باشند. الله‌وردیخان که در اصل ارمنی نژاد عیسوی مذهب و از مردم گرجستان بود پس از آن که در دوره شاه‌طهماسب اول در زمره غلامان وی درآمد و

مسلمان شیعه شد به تدریج توانست با ظهور لیاقت و فداکاری‌ها، به عنوان یکی از رجال کارآمد و سردار بزرگ عصر صفوی، ممتاز گردد. او نخست به منصب قوللر آقاسی یعنی ریاست و سرداری غلامان خاصه شاه‌ی دست یافت. سپس در سال ۱۰۰۴ ه. ق. شاه عباس او را - که از همه سرداران بزرگ ایران عزیزتر و محترم‌تر می‌داشت - به سپهسالاری سپاه ایران و بیگلربیگی ایالت فارس منصوب کرد (۹/ ص ۷۱۶ و ۷۳۲؛ ۲۵/ ص ۱۵۰). و یک سال بعد هم کوه‌گیلویه را بر حوزه حکمروایی وی افزود.^{۱۴}

الله‌وردیخان در اندک زمان سراسر فارس را به تصرف درآورد و بر طوایف افشار و بختیاری که در کوه‌گیلویه و سایر نقاط فارس سر به طغیان برداشته بودند غالب شد و تا سال ۱۰۱۰ ه. ق. ولایت لار را نیز تا سواحل دریای عمان و جزایر بحرین گرفت (۹/ ص ۷۳۲). او تا پایان عمر به عنوان یک سردار فداکار خدمات شایانی به شاه‌عباس اول نمود و چون درگذشت، شاه بیگلربیگی فارس و سپهسالاری ایران را به پسر بزرگ او امامقلی‌خان که حاکم لارستان و امیر دیوان، و مورد توجه‌اش بود^{۱۵} سپرد (۱۹/ ص ۸۵۸ و ۸۲۶؛ ۲۰/ ج ۲، ص ۴۳۱-۴۲۹؛ ۲/ ص ۱۸۱۱) و پسر دیگر او داوودخان را به منصب بیگلربیگی ایالت قراباغ و گنجه و آران و ریاست ایل و اویماق قاجار و امیرالامرای قشون قراباغ گماشت (۲۴/ ص ۱۳۷؛ ۳/ ص ۱۰۹؛ ۲/ ص ۱۷۷۷ و ۱۸۱۲).

در منابع فارسی و اروپایی اطلاعات گسترده‌ای از رشادت، از خودگذشتگی و کاردانی این رجال برجسته و سهم‌وزین آنها در ساختن بسیاری از آثار مهم و با شکوه تاریخی، مذهبی و فرهنگی ایران به دست می‌آید. در منابع تاریخی و ادبی گرجی نیز درباره فعالیت اعضای این خاندان در ایران، به خصوص امامقلی‌خان و داوودخان، اطلاعات زیاد و جالبی یافت می‌شود که مکمل مطالب منابع یاد شده است. امامقلی‌خان در نبردهای بسیاری شرکت کرد. مهمترین نبردهای او یک سلسله عملیات موفقیت‌آمیز جنگی علیه اشغالگران اروپایی در جنوب بود که تسلط مجدد ایران را بر منطقه حساس خلیج فارس برقرار کرد (۲/ ص ۱۶۲۶-۱۶۲۱).

از طرف دیگر اعضای خاندان اوندیلادزه نسبت به چگونگی وضعیت گرجستان و احوال سکنه آن بی‌اعتنا نبودند و روابط نزدیکی با محافل معتبر آن دیار داشتند و در جریان اوضاع آن ناحیه بودند. بعضی از آنها با خاندان‌های با نفوذ گرجستان قرابت خانوادگی نیز داشتند. با اینکه نمایندگان این خاندان در حوزه مقامهای بسیار عالی نظامی و سیاسی ایران انجام وظیفه می‌کردند و ریاست اغلب لشکرکشی‌های دوران

حکمرانی شاه عباس اول را به عهده داشتند، سعی می‌کردند در سرکوب‌های مکرر گرجستان که در آن موقع ترتیب داده می‌شد شرکت نکنند، مثلاً امامقلی خان به بهانه کسالت و مریض بودن در لشکرکشی دوم شاه عباس به گرجستان در سال‌های ۱۶۱۶-۱۶۱۵م. شرکت نکرد و در تبریز ماند (۲۲ / ص ۸۲). از اطلاعات مندرج در منابع گرجی آن روزگار می‌توان استنباط کرد که در گرجستان از چنین موضع‌گیری و برخورد اعضای این خاندان نسبت به مسائل گرجستان کاملاً آگاه بودند. با این همه، در ایام سلطنت شاه‌صفی بنا به دلایلی (که در این مقاله به آنها نیز پرداخته خواهد شد) و از جمله شورش داوودخان در قراباغ، به شکوه حیات و اقتدار این خاندان پایان داده شد.

داوودخان طراح شورش

شخصیت اصلی این شورش، «داوودخان» گرجی برادر امامقلی خان حاکم فارس و فرزند کوچکتر الله‌وردیخان است که در اصل از نیروهای قفقازی و از برکشیدگان شاه عباس محسوب می‌شوند و توانستند در دوره وی به مناصب بالایی نظامی و حکومتی در دولت صفوی راه یابند.

داوودخان در زمامداری شاه عباس اول سمت‌های بیگلربیگی قراباغ و گنجه و ریاست ایل قاجار را به عهده داشت. قبل از او محمدقلی خان زیاداوغلی قاجار عهده دار این مناصب بود و قراباغ و گنجه تیول زیاداوغلی‌های قاجار بود. در جریان شورش گئورگی ساکاآدزه معروف به «موراوی»^{۱۶} گرجی علیه شاه عباس اول در سال ۱۰۳۵ ه.ق / ۱۶۲۵م به دلیل کوتاهی محمدقلی خان^{۱۷} در برابر این شورش (۲ / ج ۳، ص ۱۷۷۷ و ۱۸۱۲ / ص ۱۳۷؛ ۳۰ / ص ۱۳۸) و در راستای سیاست شاه عباس مبنی بر کنار گذاشتن حکام قزلباش از رأس ایالات و گماشتن غلامان قفقازی به جای آنها، خان قاجاری معزول گشت و به جای او فرزند الله‌وردیخان منصوب شد. پیش از آن، داوودخان از جانب شاه عباس «به محارست تفلیس و انتظام امور سرحد گرجستان مأمور و در آن سرحد بود» (۲ / ج ۳، ص ۱۷۷۷). داوودخان در کمال اقتدار و استقلال در قراباغ و آران حکومت می‌کرد و تمایلات ضددرباری و گریز از مرکزی نیز در سر می‌پروراند. بنا به اطلاعات منابع ارمنی و گرجی، او با سازمان‌دهندگان شورش موراو (گئورگی ساکاآدزه) علیه شاه عباس که در کاخت به وقوع پیوست رابطه داشت (۲۲ / ص ۸۳).

داوودخان پس از رسیدن به مقام بیگلربیگی قراباغ و گنجه در سال ۱۰۳۵ ه.ق

پنهانی روابط خود را با تیموراز اول (طهمورث)^{۱۸}، والی کاخ، و دیگر خاندان‌های با نفوذ کاخ و کارتیلی که گرایش «گریز از مرکز» داشتند توسعه داد. تیموراز گرجی در گرجستان کارتیلی علیه شاه عباس شورش کرد و با موراو گرجی همدست شد. چون شکست خورد و مدت‌ها در آوارگی به سر می‌برد سرانجام با وساطت داوودخان که با او دوستی داشت توانست عفو و امان شاه‌عباس را جلب نماید. داوودخان در فراهم نمودن زمینه اطاعت مجدد تیموراز از شاه‌عباس مؤثر بود، لذا در سال‌های پایانی زمامداری شاه‌عباس، تیموراز از جنگ و جدال با صفویه دست کشید و اوضاع گرجستان کارتیل آرام بود (۲ / ج ۳، ص ۱۷۷۱-۱۷۰۳؛ ۳ / ص ۳۵-۳۶؛ ۳۰ / ص ۸۷-۸۵ و ۱۴۳-۱۳۸). از آن پس دوستی و روابط صمیمانه‌ای بین داوودخان و تیموراز (طهمورث) برقرار بود که هم‌نژاد بودن آنان و تعلق داوودخان در اصل به سرزمین گرجستان و ارتباط پنهانی داوودخان با عناصر عصیان‌گر گرجستان در این دوستی بی‌تأثیر نبوده است. داوودخان پس از فوت شاه‌عباس اول با دقت مراقب تحولات و جریان‌ات داخلی ایران و تنش‌های بین ایران و عثمانی بود. او در زمامداری شاه‌صفی تا قبل از شورش، همچنان حاکم قراباغ و رئیس ایل قاجار بود و در دفع برخی از تجاوزات حکام عثمانی به برخی نواحی مرزی ایران هم عملیاتی انجام داده است (۲۴ / ص ۶۹). با این حال وی از جمله بزرگانی بود که از آغاز جلوس شاه‌صفی (در سال ۱۰۳۸) تا سال (۱۰۴۱ ه.ق) به دیدار شاه در اصفهان نرفته بود و در این سال که شاه در لشکرکشی به بغداد برای جنگ با عثمانی‌ها بود، داوودخان توانست در ملازمت او قرار گرفته و به حضور شاه برسد (۲۴ / ص ۱۳۶؛ ۳ / ص ۱۱۱)، اما همان جا اولین تنش و تفرقه آشکار بین شاه‌صفی و داوودخان نیز رخ داد و کمی بعد به شورش علیه دربار صفوی تبدیل گشت.

اقدامات داوودخان

داوودخان پس از بدبین شدن نسبت به شاه‌صفی و احساس خطر از جانب او اقداماتی را به کار بست از جمله:

۱- اتحاد با تیموراز اول، حاکم کاخ

چنانکه پیشتر گفته شد، تیموراز پس از شورش علیه شاه‌عباس اول، با حمایت داوودخان دوباره توانست که با دربار صفویه رابطه برقرار کند اگر چه شاه‌عباس سمت خاصی بدو نداد، لیکن در آغاز زمامداری شاه‌صفی توانست که حکومت کاخ را به دست آورد.

داوودخان از سابقه دوستی خود با تیموراز استفاده کرد و از قدرت او در گرجستان به عنوان یک پایگاه حمایتی بهره گرفت. داوودخان تلاش نمود تا با فریفتن تیموراز او را به رویگردانی از شاه صفی و غارت اموال مردم و سپاهیان گنجه وادار نماید. سرانجام بنا به سابقه دوستی، وعده‌های داوودخان، و هراساندن تیموراز از شاه صفی این اتحاد صورت گرفت (۳۰ / ص ۱۴۶-۱۳۹؛ ۳ / ص ۱۱۵-۱۱۰). محمد معصوم در این باره می‌گوید: «با طهمورث مردود والی گرجستان کاخ دم مطاوعت و یکرنگی زده ابواب مصادقت و اتحاد گشود و در میانه رسل و رسایل انگیخته به عهد و یمین مقدمات نزاع را استحکامی داد و طهمورث مذکور به جهت تسلی خاطر داوود مردود، کشیش قریه بلبلی که از اعمال گرجستان است و اعتبار تمام در میان اقران دارد چند نوبت نزد خان فرستاده به آیین خود قسم‌ها یاد کرده که در رضاجویی و صلاح‌دید به نوعی که قرار یابد بیرون نخواهم رفت» (۲۴ / ص ۱۳۷).

۲- از میان برداشتن بزرگان قاجار

داوودخان پس از همراه کردن تیموراز با خود، تصمیم گرفت که با کمک او جمعی از بزرگان با نفوذ طایفه قاجار را که سرناسازگاری داشته و علیه وی به شاه صفی شکایت برده بودند از میان بردارد. برای اجرای این تصمیم، به بهانه عادت معمول شکار، یا به نقلی به طلب شرکت در عروسی^{۱۹} به دعوت تیموراز، جماعتی از بزرگان و خواص ملازمان قاجار را به صیدگاه برد و طبق قرار قبلی، تیموراز و نیروهای گرجی همراه او در فرصت مناسب بر قاجارها یورش آورده و همگی را کشته و اموالشان را به غارت بردند. در این توطئه حتی میرزا رحیم دولت‌آبادی وزیر داوودخان نیز کشته شد (۳ / ص ۱۱۳؛ ۳۰ / ص ۱۴۲؛ ۲۴ / ص ۱۳۸-۱۳۷).

۳- حمله به گنجه و قراباغ

یکی از پیشنهادهای داوودخان پس از برقراری تماس با تیموراز این بود که به اتفاق یکدیگر به گنجه و قراباغ و بردع و ارسبار یورش برند و اموال و اسباب آن شهرها را غارت و به گرجستان منتقل نمایند و نواحی قراباغ را تصرف و از قلمرو حکومت شاه صفی منتزع نمایند. همچنین قرار گذاشته بود که ابتدا زنان و فرزندان و عیال و اطفال و اسباب و اموال او را بار کرده به گرجستان ببرند تا راحتتر بتوانند شهر را غارت کنند. انتشار خبر این حمله موجب نگرانی و وحشت مردم گنجه و حصارى شدن آنها گشت و

بازماندگان قاجارهایی که در توطئه داوودخان کشته شده بودند به فغان و فریاد افتادند. نیروهای گرجی حمله کننده چند روزی در گنجه ماندند و با غارت شهر، خسارات زیادی به مردم آنجا وارد ساختند. مردم شهر سراسیمه از منازل خود خارج شده و به جاهای دور دست پناه بردند اما چون به علت کمی سپاه و تدارکات، مجال اقامت زیاد در گنجه نداشتند ناچار تصمیم به بازگشت گرفتند. در این یورش، بعضی از ملازمان داوودخان که مسؤول محافظت از حرمسرای او بودند، فرزندان و منسوبان حرمسرای او را با اسباب و اموال او بریار شتران برداشته و به اردبیل بردند (۳ / ص ۱۱۴-۱۱۳؛ ۳۰ / ص ۱۴۴-۱۴۳؛ ۲۴ / ص ۱۳۸-۱۳۷). چون اخبار اتحاد داوودخان و تیموراز و حمله آنها به گنجه به اطلاع شاه صفی رسید، اقدام او به منزله طغیان علیه شاه قلمداد و از حکومت قراباغ عزل گردید و دوباره محمدقلی خان زیاداوغلی قاجار به جای او منصوب شد. چنانکه تیموراز (طهمورث) نیز از حکومت گرجستان عزل و گرجستان کاخت و کارتیل هر دو به خسرومیرزا گرجی معروف به رستم خان برادر بگرات خان که نواده لوارصاب خان بود داده شد و از اعیان گرجستان خواسته شد که با او همراهی نمایند (۳ / ص ۱۱۴؛ ۳۰ / ص ۱۴۵؛ ۲۴ / ص ۱۴۴).

داوودخان پس از اینکه عزل شد سعی نمود تیموراز را به عنوان تکیه گاهی که دارای نیروهای گرجی بسیاری است برای خود حفظ کند. از نظر روانی سعی می کرد که از پیوستن تیموراز به شاه صفی جلوگیری کند، از این رو دوستی شاه صفی را با تیموراز ظاهری قلمداد می کرد و در گوش او زمزمه می کرد که شاه هرگاه فرصت یابد او را از بین خواهد برد (۳ / ص ۱۱۴؛ ۳۰ / ص ۱۴۵). از آن پس این دو پیوسته در تلاش بودند تا هماهنگی بیشتری در فعالیت ضد حکومت مرکزی داشته باشند. دوستی و همدستی این دو در دوره شاه صفی همچنان ادامه داشت و به دیدارهای متعدد مستحکم می گشت. اسکندریک در این باره می نویسد: میانه او [طهمورث = تیموراز] و داوودخان به همان دستور طریقه خصوصیت و دوستی بود و هرچند گاه یکدیگر را ملاقات نموده چند روز با هم صحبت داشته در کنار گرداب قبری وقائق و شکارگاههای حدود قراباغ و گرجستان با یکدیگر شکار کرده دوستانه از یکدیگر جدا می شدند» (۳ / ص ۱۱۱).

داوودخان و متحدش که بار اول نتوانستند گنجه را تصرف کنند، به گرجستان برگشته و پس از فراهم آوردن نیروی کافی از سراسر گرجستان بار دیگر تصمیم گرفتند که به قراباغ حمله نمایند (۳ / ص ۱۱۴؛ ۳۰ / ص ۱۴۶).

در منابع گرجی^{۲۰} آمده است که در سال ۱۶۳۳ م (۱۰۴۲ ق) نیروهای متحد تیموراز اول، والی کاخت، الکساندر حکمران ناحیه اُدیشی (odishi) گرجستان غربی، حکمرانان مسخ و کارتیلی به دستیاری داوودخان به گنجه و قراباغ حمله کرده، این نواحی را غارت کردند و ۷۰۰ نفر از ایل قاجار را به هلاکت رساندند، در این عملیات اسقف ارامنه نیز با یک گروه مسلح شرکت کرد (۲۲ / ص ۸۳).

۴- تحریک حکام نواحی شمال غرب ایران علیه حکومت مرکزی

پس از اینکه داوودخان با سخنان خود تیموراز را ترغیب کرد و او نیز پای از دایره اطاعت شاه صفی بیرون کشید و هر دو با نیروی انبوه به قراباغ وارد شدند فعالیتی را برای همراه کردن دیگر امرای نواحی شمال غرب ایران با خود آغاز کردند. آن دو نوشته‌هایی برای امرای شیروان، چخورسعد و آخسقه و آن حدود نوشتند و آنها را نیز به اطاعت و همراهی با خود فراخواندند. این نامه‌ها را امرای مزبور به دربار فرستادند و خبر مخالفت علنی و نقشه‌های داوود و تیموراز آشکار شد (۳ / ص ۱۱۵؛ ۳۰ / ص ۱۴۶). جزئیات متن این نامه‌ها در متون تاریخی نیامده لیکن به نگارش و ارسال نامه‌ها به این حکام اشاره شده است. از محتوای این نامه‌ها استنباط می‌شود که محتوای آنها شامل موارد زیر بوده است: اعلان خبر شورش خود علیه شاه صفی، دعوت از این حکام برای همراهی و پیوستن به آنها، بیان انگیزه خود از شورش که ادعای برداشتن شاه صفی از حکومت و به تخت نشاندن صفی قلی میرزا فرزند شاه عباس را که نزد امامقلی خان حاکم فارس بوده، مطرح کردند، و اعلان همراهی امامقلی خان حاکم قدرتمند فارس با شورشیان که با توجه به موقعیت و قدرت خان فارس، حکام نواحی شمال غربی را دلگرم ساخته و وارد شورش نمایند.

اسکندریک ترکمان که روایتگر این حادثه بوده پس از ذکر اقدامات تبلیغی و سخنان داوودخان مبنی بر همراهی ساختن تیموراز با خود می‌نویسد که آنها پس از ورود به قراباغ «کتابیات با امراء شیروان و چخورسعد و آخسقه نوشته به اطاعت و متابعت دلالت کردند و کتابیات مذکور را امراء مزبور به درگاه معلی فرستاده مخالفت طهمورث به اغوای داوود مردود بین‌الجمهور سمت ظهور یافت و حکم جهان مطاع به طلب امامقلی خان صادر گشت که به درگاه معلی شتابد که در دفع این حادثه با او مشورت نموده بدانچه صلاح دولت قاهره بوده باشد به استصواب او عمل شود» (۳ / ص ۱۱۵).

این مورخ در سطور دیگری به گوشه‌ای از مضمون نامه‌ها اشاره می‌کند و اینکه

شورشیان سعی می‌کرده‌اند اقدام خود را به گونه‌ای مطرح نمایند که متابعت دیگر حکام را جلب کنند.

«در این اثنا کتاباتی که طهمورث نادان و داوود مردود به امراء شیروان و چخورسعد و آخسقه و آن حدود نوشته تصریح نموده بودند این اعمال که از آنها صدور یافته از روی دولتخواهی این خاندان و تمشیت امور دولت پادشاهزاده‌ای است که در فارس است و عنقریب لوای دولتش به سعی ما و امامقلی‌خان و عساکر فارس ارتفاع خواهد یافت و چون آن مکاتیب فرع سمع همایون گشت و پرتو شعور امامقلی‌خان بر این معنی تافت بندگان اشرف خاقانی با او بدمظنه و او با نواب کامیاب بدگمان شدند» (۳/ص ۱۱۶).

واله اصفهانی نیز به همین سیاق از مضمون نامه‌ها گزارش کرده که مأخذ او همان روایت اسکندربیک ترکمان است (۳۰/ص ۱۴۶ و ۱۴۸).

بدین ترتیب، شاه‌صفی نمی‌توانست این واقعیت یعنی خطر اتحاد شورشیان با خان فارس و حضور شاهزاده‌ای نزد او را نادیده بگیرد و به قول اسکندربیک «از مضمون مکاتیب هر چند خلاف واقع باشد نثار خاطر اشرف ازدیاد پذیرفت حزم و احتیاط و دوراندیشی پادشاهانه آن کرد که خاطر انور ازین دغدغه فارغ سازند» (۳/ص ۱۱۶). زیرا قیام احتمالی صفی‌قلی‌خان در جنوب که به آسانی می‌توانست به اعتبار نام نیک و قوای مجهز امامقلی‌خان متکی گردد ممکن بود مکمل حرکت تیموراز اول و داوودخان در شمال غرب بشود و برای حکومت مرکزی دشواریهای غیرقابل پیش‌بینی ایجاد کند.

۵- استفاده از موقعیت امامقلی‌خان حاکم فارس و طرح پادشاهی صفی‌قلی میرزا اقدام دیگر داوودخان که به قصد همراه کردن تیموراز و دیگر حکام و شوراندن آنها علیه شاه‌صفی صورت گرفت، بهره جستن از موقعیت برادر خود امامقلی‌خان حاکم برجسته و معتبر فارس بود. او چنین وانمود کرد که برادرش با اقدامات او هم‌نواست و گفت «من حسب‌الصلاح برادر به این امور اقدام نموده‌ام» (۳/ص ۱۱۵). وی سعی نمود شورش خود را در ضدیت با صفویه مطرح نسازد بلکه آن را حرکتی در حمایت از شاهزاده‌ای که فرزند شاه‌عباس اول است اعلام کرد. او چنین مطرح کرد که شاهزاده‌ای از فرزندان شاه‌عباس در فارس نزد امامقلی‌خان برادر او زندگی می‌کند که در زمره فرزندان امامقلی‌خان محسوب می‌شود ولی در حقیقت فرزند او نیست (۳/ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ ۳۰/ص ۱۴۵).

قضیه این شاهزاده چه بود؟ بنا بر گزارشهایی که در منابع آمده است، شاه عباس که به امامقلی خان علاقه و محبت فراوان داشت یکی از زنان حرم خویش را به امامقلی خان بخشیده بود. گویا این زن هنگام خروج از حرم شاه‌عباس سه ماهه آبستن بوده و بعد از شش ماه در منزل امامقلی خان پسری به دنیا آورد که در اصل از صلب شاه‌عباس بوده است (۴/ ص ۷۳۲؛ ۷/ ص ۵۱۸؛ ۲۰/ ج ۱، ص ۴۳۹ و ج ۲، ص ۷۹۶؛ ۲۹/ ص ۵). این جوان که صفی‌قلی خان نام داشت و از جانب امامقلی خان حاکم لار بود (۲/ ج ۳، ص ۱۸۱۲)، بی‌میل به تصرف تاج و تخت نبود و فتحعلی‌بیک و علیقلی‌بیک برادرانش (فرزندان خان فارس) را نیز با خود همداستان نموده بود. حتی هنگامی که شاه‌صفی، امامقلی خان را به حضور فراخوانده بود، صفی‌قلی خان و برادران پیشنهاد شورش علیه شاه را به پدر دادند که او نپذیرفت (۴/ ص ۷۳۲؛ ۷/ ص ۵۱۸ و ۵۱۹) و با پای خویش به دام مرگی که شاه‌صفی برای وی ترتیب داده بود راهی شد.

داوودخان علاوه بر طرح مسأله صفی‌قلی خان، همچنین از قدرت و شوکت و نیروهای نظامی برادر خود برای اغوای دیگران سخن به میان آورد که امامقلی خان تمام ممالک فارس و بحرین و لار و هرموز و خوزستان و عربستان و حویزه را تحت تصرف خود دارد و بر حدود سی‌هزار نفر فرمانروایی دارد. وی عنوان کرد که به‌زودی در آن نواحی سکه به اسم آن شاهزاده ضرب و خطبه به نام او خوانده می‌شود (۳/ ص ۱۱۵؛ ۳۰/ ص ۱۴۵). بدین ترتیب وقتی امرای شیروان و چخورسعد و آخسقه نامه‌ها و مکاتبات داوودخان و تیموراز را به دربارشاه‌صفی فرستادند، تصمیم‌های نظامی پادشاه برای مقابله با متمرّدین به کار بسته شد و نیز نامه‌هایی در طلب امامقلی خان صادر گشت که وسوسه‌های مادر شاه و طالب خان اردویادی صدراعظم در کشتن خان فارس و پسرانش در صدور آن نامه و انجام آن تصمیم مؤثر بوده است (۷/ ص ۵۱۹؛ ۲۹/ ص ۵).

در پاسخ بدین سؤال که آیا شورش داوودخان نقشه‌ای بود از طرف خان فارس برای براندازی شاه‌صفی، یا اینکه خود او شخصاً در صدد قیام علیه حکومت مرکزی بوده است، دلیل قاطعی وجود ندارد. زیرا سرسپردگی امامقلی خان، و پیش از او پدرش الله‌وردیخان به صفویه به گونه‌ای بود که نزد همگان آشکار و به خود اجازه خیانت به ولی‌نعمت را نمی‌داد. حتی وقتی که از جانب شاه‌صفی به حضور دعوت شد در پاسخ فرزندان که به او پیشنهاد تمرّد دادند گفت که او به ولی‌نعمت خود خیانت نمی‌کند (۷/ ص ۵۱۹؛ ۴/ ص ۷۳۲). این مطلب را منابع رسمی دوره صفویه نیز اذعان کرده‌اند (۳۰/

ص ۱۴۶ و ۳۵۰؛ ۲۴ / ص ۱۴۵). امامقلی خان در ابتدای جلوس شاه‌صفی «به درگاه گردون پایگاه آمده شرف پایبوس یافت و منظور نظر عاطفت گردید» (۲۴ / ص ۴۸). حتی شاه‌صفی در ابتدای سلطنت مبلغ شصت هزار تومان را به امامقلی خان که دچار مشکل مالی شده بود بخشید (۲۴ / ص ۴۱). و در سفر بغداد از خطایی که داوودخان در حضور او انجام داد به دلیل خدمات پدر و برادرش چشم‌پوشی کرد (۳ / ص ۱۱۲؛ ۳۰ / ص ۱۴۱). اگرچه همین شایعات موجب شد که مخالفان امامقلی خان در دربار ذهن شاه را نسبت به او منحرف و خطر او را زیاده از حد جلوه دهند. به نظر می‌رسد که مطرح نمودن امامقلی خان در این قضیه، ترفندی بود که داوودخان برای تحریک تیموراز و گرجیان و دیگر حکام به طرفداری از خود و آشفته کردن اوضاع علیه شاه‌صفی، به کار گرفت. رقبای امامقلی خان در دربار از جمله ملکه‌مادر و صدراعظم ابوطالب‌خان از همین حربه در بدبین ساختن شاه نسبت به خان فارس و براندازی او و تقسیم قلمرو و دارایی وی استفاده کردند.

البته این نکته پذیرفتنی است که اگر جمعی از غلامان گرجی نژاد از جمله امامقلی خان که از نظر ثروت، قلمرو و نفرات نظامی معتبرترین خان آن دوره بود و نیز داوودخان برادر او در قراباغ و والیان گرجستان که همواره مترصد استقلال و جدایی از صفویه بودند می‌توانستند در یک اتحاد منسجم قرار گیرند، و حکامی دیگر را نیز با خود همراه کنند، با توجه به جوانی و عدم کاردانی شاه‌صفی و ضعف حاکم بر دربار و مشکلات عدیده‌ای که گریبانگیر وی بود، قادر بودند که شاه جوان را از اریکه قدرت کنار بزنند. مطرح کردن صفی‌قلی میرزا از فرزندان (یا بهتر است بگوییم فرزندخوانده) امامقلی خان به عنوان فرزند شاه‌عباس، حربه‌ای بود که مشکل آنان را در مقوله‌جانشینی سلطنت در دودمان صفویه برطرف می‌ساخت.

پیامد حضور فزاینده نیروهای گرجی در ایران و خطر بالقوه اتحاد و شورش آنها علیه دولت مرکزی از موضوع‌های قابل تأملی بوده که توجه سیاح ایتالیایی در دوره شاه‌عباس اول را نیز به خود جلب نموده و از آن سخن به میان آورده است. وی با اشاره به حضور قابل ملاحظه گرجی‌ها در سپاه ایران و پیوند باطنی آنها با دین و سرزمین خود و زنده بودن خاطره خرابی‌ها و کشتارهایی که صفویان در لشکرکشی‌های خود به گرجستان به بار آورده‌اند در اذهان گرجیان، ظهور تغییراتی را در وضعیت آینده کشور غیرمحتمل نمی‌داند زیرا به زعم او: «به محض اینکه فرصتی دست دهد تعداد زیادی از

ایشان حاضرند قیود فعلی را پاره کنند و به انتقام بی‌عدالتی‌های گذشته برپاخیزند. صرف نظر از قشون، تمام شهرها بلکه تمام خانه‌های ایران نیز پر از زن‌های گرجی است و به این ترتیب اگر گرجی‌ها در داخل کشور اسلحه بردارند از پشتیبانی‌های زیادی برخوردار خواهند شد.» (۱۲/ص ۲۳۳).

سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که چرا داوودخان موضوع صفی‌قلی خان را مطرح کرد؟

در پاسخ، این احتمال را می‌توان مطرح کرد که او با این تدبیر، می‌توانست هواخواهان شاه عباس را به دور خود گرد آورد و از نیروی مخالفان شاه صفی در براندازی وی استفاده نماید. نکته دیگر اینکه حرکت وی در ضدیت با صفویه معنا نمی‌یافت بلکه اقدامی از روی دولتخواهی رقم می‌خورد و با وجود این شاهزاده، مشروعیتی برای حرکت او نیز تأمین می‌گشت. همچنین می‌توانست امام‌قلی خان را از موضع انفعالی بیرون آورده و در یک عمل انجام شده قرار دهد تا از پشتیبانی وی و نیروهایش برخوردار شود. چنانچه داوودخان در این مبارزه، به پیروزی دست می‌یافت، ضمن رها شدن از خطر قتل و نابودی به دست شاه صفی، در سلطنت شاهزاده مورد نظر می‌توانست موقعیت و مقام ممتازی برای خود کسب نماید یا اینکه به حکومت مستقلی در گرجستان یا ناحیه‌ای دیگر در شمال غرب کشور دست یابد. حداقل امتیاز برای او حفظ موقعیت پیشین (حکومت قراباغ و ریاست ایل قاجار) بود.

علل شورش

در بروز شورش داوودخان علیه شاه صفی، عوامل گوناگونی دخالت داشت که آن دو را از بدبینی و تشویش ذهن نسبت به یکدیگر به مرحله رویارویی و عملیات نظامی کشانید. این عوامل از یک طرف ریشه در تضاد قدرت موجود در دربار شاه صفی داشت که یکی از پیامدهای آن، سیاست شاه مبنی بر کنارزدن حکام عصر شاه عباس از رأس ایالات بود، و از طرفی غرور و قدرت‌طلبی داوودخان که وضعیت آشفته پس از مرگ شاه عباس و آغازین سال‌های سلطنت شاه صفی را برای اهداف خویش موقعیت مغتنم می‌شمرد. این انگیزه، در برخی از رفتارها و اقدام‌های داوودخان متجلی شد که موجب سوء‌ذهن و بدبینی شاه نسبت به او گردید و بی‌اعتمادی متقابل داوودخان به شاه نیز سبب شد که جان خویش را در خطر نابودی بیندازد. بنابراین از دو راه پیش رو، یعنی اعتماد نمودن به

شاه و رفتن به دربار که نتیجه‌اش مرگ بود و یا اینکه با رویگردانی و سرپیچی از شاه متوسل به قدرت نظامی و رویارویی با حکومت مرکزی گردد، راه دوم را برگزید، هرچند فرجام شایسته‌ای برای او در پی نداشت. براساس گزارشهای منابع رسمی و تجزیه و تحلیل داده‌های آنان می‌توان عوامل زیر را در بروز این شورش مؤثر دانست:

۱- مخالفت قاجارها با داوودخان و برانگیختن شاه‌صفی علیه او

می‌دانیم که قاجارها یکی از طوایف اتحادیه قزلباش بودند که از صفویه پشتیبانی کردند. قاجارها در قرن نهم هجری (اواخر قرن پانزدهم میلادی) از نواحی بوزوق (یوزقات) در آناتولی به منطقه گنجه مهاجرت کرده‌اند. در جنگهای شاه اسماعیل با فرخ‌یسار حاکم شیروان و الوند و سلطان مراد آق‌قویونلو کسانی از قاجارها چون «پیری بیگ» و «اچه سلطان» شرکت داشته‌اند (۱۳ / ص ۸۱، ۸۳، ۹۳ و ۹۴ / ۱۶ / ص ۶۷ و ۶۸ / ۳۱ / ص ۲۵۳). این امر نشان می‌دهد که در دوره شاه اسماعیل قسمتی از ایل قاجار با او همراهی کرده‌اند. ایل قاجار در زمان شاه طهماسب جزء ایلات درجه اول بود و بسیاری از امرای این ایل به مقامات بزرگی ارتقا یافتند. برخی در امور نظامی خدماتی را انجام دادند و بعضی به حکومت ایالات رسیدند. مسکن قاجارها در این دوره همچنان سرزمین قراباغ به مرکزیت گنجه بود و امرایی از آنها والیگری قراباغ را برعهده داشته‌اند (۱۸ / ص ۳۹، ۴۱، ۷۸-۷۱، ۱۳ و ۱۹ / صفحات مختلف).

در دوران شاه اسماعیل دوم و محمدخدا بنده نیز، قاجارها در مسکن خود قراباغ سکونت داشتند و در این زمان امامقلی خان بیگلربیگی قراباغ در رأس آنها قرار داشت (۳۱ / ص ۶۲۴ و ۶۳۸). شاه عباس، قاجارها را همراه با قبایل افشار، ذوالقدر، بیات و دیگر قبایل که به‌طور متمرکز در یک‌جا سکونت داشتند، از مراکز خود کوچانده و در نقاط مختلف ایران پراکنده ساخت (۱۶ / ص ۱۸۰).

پس از تصرف قراباغ به وسیله عثمانی‌ها، قاجارها حاضر به قبول حاکمیت عثمانی نگردیدند و به آن سوی ارس که در حاکمیت صفوی‌ها بود مهاجرت نمودند. پس از آنکه شاه عباس تصمیم به فتح سرزمین‌هایی که به تصرف عثمانی‌ها در آمده بود گرفت، قراباغ را در ۱۵ ۱۰ فتح نمود و حکومت قراباغ ابتدا به حسین خان قاجار داده شد چون مردم از رفتار او ناراضی بودند، سپس به محمدخان فرزند خلیل‌خان از فرزندان زیاد واگذار گردید (۲ / ج ۲، ص ۱۱۷۰). پس از مرگ محمدخان در ۲۴ ۱۰ (که در جنگ با

گرچی‌ها به قتل رسید، (۲ / ج ۲، ص ۱۴۷۳)، حکومت قزلباغ به یکی از فرزندان زیاد به نام محمدقلی خان واگذار شد (۲۴ / ص ۳۲۴؛ ۲۵ / ص ۳۸۱؛ ۲ / ج ۳، ص ۱۶۹۷ و...). تا اینکه در ۱۰۳۶ بنا به تصمیم شاه عباس از مقام عزل‌گردید و بیگلربیگی قزلباغ و ریاست ایل قاجار به داوودخان از طبقه غلامان قفقازی واگذار گردید (۲۴ / ص ۳۲۴؛ ۳ / ص ۱۰۹). در این زمان موقعیت قاجارها در دستگاه شاه‌عباس بسیار ضعیف بود به گونه‌ای که هنگام مرگ شاه‌عباس فقط دو امیر از قاجار در دستگاه وجود داشت. یکی از اینها بیگلربیگی چخورسعد، پهلما سبقلی خان فرزند امیرگونه‌خان و دیگری پیکرخان ایگرمی دورت از امرای قزلباغ و حاکم بردع بود (۲ / ج ۳، ص ۱۸۰۸).

گماشتن غلامان بر ریاست ایلات یکی از اقدام‌های شاه‌عباس بود در حذف قدرت حکام قزلباش و تغییر در ترکیب ایلات و قراردادن ارتباط آنها با شاه بر اساس رابطه شاهسونی به جای رابطه ایلی و اویماتی، و علاوه بر آن تحقیری بود که نسبت به این ایلات روا داشته شد. قرار گرفتن زیر دست غلامان پسند افراد ایل نبود و اصولاً ایلات از اینکه ریاست آنها با فردی غیر از اویماق خودشان باشد ناراضی بودند. از طرفی حکامی که از غلامان بودند برای تثبیت اقتدار خود در میان ایل، ناگزیر سختگیری‌هایی اعمال می‌کردند که بزرگان آن ایلات را ناراضی می‌کرد. این‌گونه حکام به دلیل عدم برخورداری از پایگاه ایلی، به حمایت شاه و نیروهای هواخواه خود متکی بودند. بنابراین، قاجارها که از حکومت داوودخان بر خویش ناراضی بودند و در سلطنت شاه‌عباس به دلیل حمایت او از داوودخان نمی‌توانستند اعتراض کنند با روی کار آمدن شاه‌صفی از فرصت پیش‌آمده استفاده کرده و مکرر از خشونت رفتار بی‌عدالتی داوودخان به‌ویژه در همان سفر بغداد نزد شاه‌صفی شکایت کردند. در نتیجه مزاج شاه از او منحرف و عتاب و خطاب‌هایی را هم نسبت به او روا داشت. در برابر این شکایات، داوودخان رفتار سنجیده‌ای از خود بروز نداد. او در مقام دلجویی و تدارک خاطر قاجارها که سخت‌کینه وی را در دل داشتند، برنیامد. حتی شاه‌صفی در همان سفر، یک شب او را پس از نصایح و سرزنش‌هایی برای تغییر رفتار، از مجلس خود بیرون کرد. لیکن به دلیل مراعات خاطر برادرش امامقلی خان و حرمت پدرش الله‌وردیخان و اینکه شاه در آن هنگام در سفر جنگی با عثمانی بود بیش از آن درصدد رسیدگی شکایت قاجارها و بازخواست داوودخان برنیامد، لیکن ذهنش به او اشتغال پیدا کرد (۳ / ص ۱۱۲؛ ۳۰ / ص ۱۴۰).

۲- رفتارهای خودسرانه و غرورآمیز داوودخان

بروز برخی از رفتارهای غرورآمیز از سوی داوودخان در حضور شاه‌صفی، ذهن شاه را بیشتر نسبت به او مشوش کرد. در سفر لشکرکشی به بغداد، در ضیافتی داوودخان فعالیت و کار قوللر آقاسی جدید (خسرومیرزا معروف به رستم) را با لحن تمسخرآمیز مورد انتقاد قرار داد. شاه، داوودخان را به خاطر رستم خان از مجلس ضیافت بیرون کرد.^{۲۲} داوودخان که اوضاع را علیه خود دید به سوی گرجیان رفت (۲۲ / ص ۸۳). مسأله دیگر که موجب کدورت خاطر شاه‌صفی شد آن است که هنگام مراجعت از این لشکرکشی، امامقلی خان با دریافت اجازه شاه از حدود توپسرکان با نیروهای خود به سوی فارس رهسپار شد، اما داوودخان بدون آنکه از شاه رخصت این کار را دریافت کند خودسرانه راه قراباغ را پیش گرفت و رفت (۳ / ص ۱۱۲؛ ۳۰ / ص ۱۴۱). این رفتار نیز موجب نگرانی و کینه شاه‌صفی از او گشت.

۳- ترس و وحشت داوودخان از سیاست کشتار شاه‌صفی

بنابر گزارشهای مورخان رسمی دربار صفویه، موضوعی که باعث ترس و وحشت داوودخان و در نتیجه عصیان و تمرد او شد، آگاهی وی از قتل‌های شاه‌صفی بود. شاه‌صفی پس از اینکه بر قدرت دست یافت علاوه بر کشتار در میان دودمان شاهی، به طرزی خشونت‌آمیز به نابودی بسیاری از رجال حکومتی پرداخت. این قتل‌ها موجب تشویش و نگرانی برخی از حکام ایالات و یا مأموران دیوانی و امرای نظامی گشت و از عفريت مرگ که بر سر آنها سایه افکنده بود در وحشت و هراس بودند. اسامی کسانی که به دست شاه‌صفی نابود شدند در منابع آمده و نویسندگان اروپایی چهره‌ای مخوف و خونریز از او ترسیم کرده‌اند (۷ / ص ۴۹۹-۵۰۳ و ۵۱۷-۵۲۵؛ ۴ / ص ۷۲۳-۷۳۴).

در منابع ایرانی که وقایع زمان شاه‌صفی را گزارش کرده‌اند نیز به تفصیل به این قتل‌ها پرداخته‌اند لیکن با توجیحات گوناگون سعی نموده‌اند که این اعمال را اقداماتی برای جلوگیری از بروز فساد و توطئه در ارکان حکومت و یا دوراندیشی شاه و تجربه‌گیری او از سیاست‌های سلاطین سلف یا دفع خیالات باطلی که مقتولان در سر می‌پرورانیده‌اند ذکر نمایند (۳ / ص ۵۰، ۵۲، ۸۶ و ۱۲۰).

وقتی در سال ۱۰۴۲، اخبار به قتل رسیدن برخی از بزرگان دولتی و حکام ایالات

از جمله حیدرسلطان قویله حصارلو و چراغخان زاهدی و یوسف آقای خواجه (شرح قتل آنها در: ۳ / ص ۹۷-۱۲۰؛ ۳۰ / ص ۱۲۰-۱۱۶) به دست شاه‌صفی، به داوودخان رسید، هراسان گردید و این فکر به او دست داد که همین سرنوشت نیز در انتظار وی می‌باشد. از این رو در صدد برآمد تا با تیموراز همدست گردد و اقدامات پیشگیرانه را انجام دهند. او به منظور خنثی کردن نقشه‌های قاجارها علیه خود به این اتحاد دست زد. این عمل به منزله آمادگی برای شورش علیه شاه‌صفی بود. اسکندر بیک ترکمان در انعکاس واکنش داوودخان پس از رسیدن اخبار قتل رجال مزبور، جهل و غرور جوانی، تأثیر شرابخواری در سلامت فکری و نیز تخیلات نفسانی و توهم قتل به دست شاه و رابطه دوستی با تیموراز و اعتماد به او را در روگردانی داوودخان از شاه‌صفی مؤثر دانسته است (۳ / ص ۱۱۲). واله اصفهانی نیز با اشاره به وقایعی که هنگام لشکرکشی شاه‌صفی به بغداد بین او و داوودخان گذشت می‌گوید که پس از رسیدن اخبار قتل یوسف آقا و چراغ‌خان و حیدرسلطان قویله حصارلو را شنیده به قهر و سیاست خود یقین پیدا کرد و با همدستی طهمورث به این اقدام دست زد (۳۰ / ص ۱۴۱). محمد معصوم اصفهانی نیز شورش داوودخان را به عوامل نفسانی و درونی وی نسبت داده و با تعابیر تندی به تخطئه و مذمت او پرداخته و روگردانی او را بدون دلیل ذکر کرده است (۲۴ / ص ۱۳۷).

از گزارش اولتاریوس برمی‌آید که شاه‌صفی به دنبال قتل‌های پی در پی از بزرگان، دستور داد تا خان‌ها و حکام کلیه شهرها را احضار کنند تا به قزوین (که شاه آنجا حضور داشت) بیایند. این خان‌ها و حکام همگی آمدند بجز دو نفر یکی خان قندهار به نام علیمردان‌خان و دیگری خان گنجه به نام داوودخان. این دو نفر که ماجرای سفاکی‌ها و خونریزی‌های شاه را شنیده بودند از آمدن خودداری کرده و احتیاط به خرج دادند. با این حال داوودخان برای اثبات فرمانبرداری خود یکی از زنان عقدی و پسر خود را نزد شاه اعزام داشت ولی وقتی شاه اعزام این گروگان‌ها را کافی ندانسته و دستور داد که خود او باید به قزوین بیاید، سوءظن وی نسبت به شاه تبدیل به یقین شد. به نقل اولتاریوس (در ادامه روایت که با گزارشهای مورخان رسمی متفاوت است) چون قاصد شاه‌صفی که یک خواجه بود نزد داوودخان آمد و فرمان شاه را ابلاغ کرد که باید شخصاً به حضور شاه برود، با دوستان نزدیک خود مشورت نموده و بزرگان گنجه را احضار کرد و شمه‌ای از سفاکی‌ها و اعمال جنون‌آمیز و ظالمانه شاه‌صفی را برای آنها شرح داد و اظهار عقیده کرد که بدین ترتیب ترجیح می‌دهد خود را تحت حمایت ترک‌ها قرار دهد تا آن‌که تسلیم

شاه‌صفی شود. از حضار پانزده نفر با تصمیم داوودخان مخالفت کردند و خان گنج‌ه دستور داد تا همان جا آنها را از دم تیغ بگذرانند و بعد نامه مسخره و تندی در جواب شاه‌صفی نوشت و از گنج‌ه نزد «تامراس خان» [تیموراز] شاهزاده گرجستان که برادرزن او بود رفت و از آنجا عازم استانبول شد و در دربار سلطان ابراهیم پادشاه عثمانی با کمال احترام پذیرفته شد. اولثاریوس می‌گوید: شاه‌صفی از این رفتار خشمگین شد و دستور داد تا زن داوودخان را به فاحشه‌خانه بسپارند و پسرش را نیز در اختیار خدمه و مهتران طویله قرار دهند تا به او تجاوز کنند و پس از آن هم فرمان داد که امامقلی خان برادر داوودخان را به قزوین احضار نمایند (۴ / ص ۷۳۲-۷۳۱).

پاول لوفت نیز اشاره می‌کند که شاه‌صفی که یکی از خودکامه‌ترین و متلون‌ترین شاهان دودمان صفوی بود، با صدور فرمان‌های قتل‌ی که مطلقاً خودرأیی محرک آنها بود توانست صاحب‌منصبان عالی‌مقام را در ترس و وحشت نگاه دارد. به خصوص در سالهای نخستین سلطنت او تعداد زیادی از سرداران و کارمندان لایق، و همچنین شاهزادگان فدای خودسری او شدند (۲۳ / ص ۱۱). این نویسنده با نقل گزارش نمایندگی‌های انگلیسی‌کمپانی هند شرقی که «در آن ایام در سراسر کشور احساس عدم امنیت گسترده شد» می‌نویسد: «کسانی که در بیم بودند فقط دوراه برای نجات جان خود می‌دیدند. یا اینکه شاه را تهدید کنند و بگویند که سرزمین تحت حکومت خود را به عثمانی‌ها یا پادشاه مغول خواهند سپرد، یا اینکه با پرداخت رشوه برای خود در دربار شفیعی‌های متنفذی دست و پا کنند» (همان / ص ۱۲).

۴- رقابت قدرت میان نیروهای دربار شاه‌صفی

اگر چه در نوشته‌های مورخان رسمی صفویه، در عوامل شورش داوودخان بر مواردی که گذشت تأکید شده لیکن عامل مهم در بروز شورش را باید در تضاد داخلی قدرت در عصر شاه‌صفی تحلیل کرد. رقابت قدرت بین نیروهای نورسیده در دربار شاه‌صفی با رجال سابق و گماشته شده از جانب شاه عباس در رأس امور نظامی، دیوانی و ایالات، موجب اختلال امور کشور، عزل و نابودی برخی از رجال دربار، و شکل‌گیری دسته‌بندی‌های درون نظام گشت. شاه‌صفی پس از اینکه به قلع و قمع اشراف و بزرگان کشور و نابودی رجال عصر شاه عباس پرداخت، بر نیروی غلامان خاصه شریفه تکیه کرد و از این نیروها، هم در قتل بزرگان که مورد سوءظن او بودند استفاده نمود و هم اداره

امور کشور را به آنها سپرد. بسیاری از کارگزاران او از غلامان بودند (۴ / ص ۷۴۶). بخشی از این نیروی غلامان در عصر شاه عباس اول توانسته بودند به مقامات بالای نظامی و اداره ایالات نایل شوند و در زمره رجال برجسته دولت صفوی قرار گیرند و از آنها خاندان متنفذی چون خاندان الله‌وردیخان در فارس، پدید آمدند. شاه‌صفی در زمامداری خود، گروهی از این غلامان را برکشید و آنان را در برابر عناصر قفقازی قدرتمند عصر شاه عباس قرار داد. این نیروها برای دستیابی به موقعیت‌های برتر سیاسی و نظامی در دولت، به رقابت با نیروهای قدرتمند پیشین پرداختند و در نابودی آنها تلاش کردند تا از این رهگذر به عنوان نخبگان جدید جای آنها را تصاحب کنند. بنابراین رقابت نیروهای گرجی هواخواه دولت شاه‌صفی با صاحب‌منصبان متنفذ هم‌نژاد خود (یا دیگر بزرگان از ترک و تاجیک که شاه‌صفی از آنان نگران بود)، برای حذف آنان، می‌توانست قدرت ایشان را در درون دولت جدید افزایش دهد و از طرفی ایالت گرجستان را در حیطة قدرت آنها قرار می‌داد. تحریکات مادر شاه و اعتمادالدوله شاه‌صفی برای برانداختن رجال سرشناس و آشفته کردن ذهن شاه جوان نسبت به آنان، تضاد قدرت را در میان نخبگان تشدید می‌کرد.

نمونه این چهره‌ها که در اثر خدماتش به شاه‌صفی توانست تا پایان زمامداری شاه از تیغ او در امان بماند و مناصب مهمی را نیز عهده‌دار گشت، رستم‌خان سپهسالار است. چنانکه در جنبه دیوانی، میرزا تقی اعتمادالدوله معروف به ساروتقی در سرنگونی رجالی که از ناحیه آنها برای قدرت شاه و موقعیت خویش احساس خطر می‌کرد، نقش چشمگیری داشت. رستم‌خان با سیاست خشن و سختگیرانه خود ضمن برانداختن مخالفان شاه و تقویت پایه‌های حکومت او، در براندازی گرجیان متنفذ در دولت صفوی و امرایی که در خود گرجستان حکومت می‌کردند نقش مهمی ایفا کرد. این اقدامات از جهتی برای برکشیدن خود و گروه دیگری از گرجیان بود که بتوانند در دولت شاه‌صفی به مقامات عالی‌برسند. در واقع همو بود که برای دفع شورش داوودخان حاکم قراباغ و تیموراز والی گرجستان مأموریت یافت و توانست با شدت و خشونت شورش گرجستان را سرکوب و گرجیان را متنبه نماید و آن ولایت را برای شاه‌صفی تسخیر و حاکم جدید شاه‌صفی به نام خسرومیرزا معروف به رستم‌خان را در کارتیل به حکومت بنشانند.^{۲۳} شاه‌صفی با اینکه بسیاری از رجال توانمند کشور را نابود کرد اما رستم‌خان و برخی دیگر از غلامان قفقازی را که خود به مقامات عالی‌برسانیده بود به دلیل خدمات خاص

آنها، طعمه مرگ نساخت زیرا قدرت خود را مدیون آنها می‌دانست و به رجال با سابقه عصر شاه عباس اعتماد چندانی نداشت.

بنابراین دربراندازی و نابودی دودمان الله‌وردیخان حاکم فارس نیروی شکل‌یافته رقیب مؤثر بودند. زیرا به قدرت و نفوذ گروهی که در عصر شاه عباس اول ترقی کردند و در زمره اعیان و بزرگان کشور درآمدند حسادت می‌ورزیدند. جای تعجب نیست کسانی که مأمور قتل امامقلی خان شدند، کلبعلی بیگ ایشیک آقاسی و داوودبیگ گرجی و علیقلی بیگ گرجی برادر سپهسالار بودند که هر دو نفر آخر داماد امامقلی خان (۳ / ص ۱۱۶؛ ۲۴ / ص ۱۴۷؛ ۳۰ / ص ۱۴۹) و از عناصر با نفوذ در دربار شاه صفی به‌شمار می‌رفتند.

۵- رقابت خاندان‌های معروف گرجی با یکدیگر

آنچه که رقابت قدرت را در دوره شاه صفی تشدید می‌کرد و در سرکوب داوودخان و قتل امامقلی خان حاکم فارس بی‌تأثیر نبوده است، رقابت نهانی بین نمایندگان دو خاندان معروف گرجی یعنی «باگراتیون»^۱ و «اوندیلادزه»^۲ می‌باشد. در این دوره نماینده خاندان باگراتیون، خسرومیرزا و نمایندگان اوندیلادزه، الله‌وردیخان و پسرانش امامقلی خان و داوودخان بودند. کاردانی و کفایت شاه عباس اول مانع بروز تنش بین این نیروها بود اما در زمامداری شاه صفی که کفایت لازم را برای برقراری تعادل بین نیروها نداشت، زمینه برای بروز رقابت بین آنان در عرصه قدرت فراهم گردید. خدمات خاندان اوندیلادزه در حیات سیاسی و نظامی ایران دوره صفویه بسیار چشمگیر و برجسته است و هم از این رو به مقامات عالی‌ای در دولت صفوی دست یافتند.

خسرومیرزا باگراتیون نیز به دلیل آنکه نقش مؤثری در به تخت و تاج رسیدن ساممیرزا، نوه شاه عباس که بعد به نام شاه صفی معروف گردید، ایفا کرد مورد نظر و مشمول لطف و عنایت شاه جوان واقع شد. وی فرزند داوید و برادر بگرات خان والی گرجستان و نواده لوارصاب خان بود که در عهد شاه عباس اول منصب داروغگی دارالسلطنه اصفهان را داشت و در همین منصب بود که شاه صفی به تخت نشست (۳ / ص ۷؛ ۲۴ / ص ۳۳ و ۳۷؛ ۳۰ / ص ۳ و ۱۰ و ۳۵۶). می‌دانیم که شاه عباس اول پس از اینکه نیروهای قفقازی را در امور دیوانی و نظامی به کار گرفت، منصب داروغگی اصفهان را

برعهده شاهزادگان گرجی تبار قرار داد^{۲۴} با این شرط که مسلمان (شیعه) شوند. خسرومیرزا نیز از این نمونه بود که در به قدرت رسانیدن شاه‌صفی، با برقراری آرامش شهر و جلوگیری از بروز شورش و آشوب (بر اثر مرگ شاه عباس) و نیز تهیه مقدمات جلوس او، نقش مهمی داشت. شاه‌صفی پس از جلوس در سال ۱۰۳۸ ه. ق منصب قوللر آقاسی‌گری یعنی ریاست دسته قوللر - غلامان خاصه - را برعهده خسرومیرزا قرار داد و او را به رستم‌خان ملقب نمود. سپس با اعطای خلعت و یک خنجر مرصع او را مورد انعام شاهانه قرار داد (۱۷ / ص ۲۰۷ و ۲۱۰؛ ۲۴ / ص ۳۷ و ۴۷؛ ۳۰ / ص ۱۰ و ۱۴).

پیشرفت و ارتقای خسرومیرزا و طرفدارانش تحولاتی در توزیع قدرت و موضع‌گیری در هیأت حاکمه ایران و دست‌اندرکاران گرجی در قفقاز و دربار ایران به بار آورد و این حرکت به محدود شدن تدریجی نفوذ و امکانات خاندان مقتدر اوندیلادزه‌ها منجر گردید.

با بروز شورش داوودخان و تیموراز والی گرجستان که موجب نگرانی شاه‌صفی شد، وی برای مهار اوضاع گرجستان، رستم‌خان قوللر آقاسی را مناسب دید و او را به حکومت گرجستان کارتیل گماشت که پس از پوشیدن «خلع فاخره» روانه آن ولایت شد. در آغاز مدتی کاخ نیز ضمیمه کارتیل به او داده شد (۳ / ص ۱۱۴؛ ۱۷ / ص ۲۱۳؛ ۲۴ / ص ۱۴۴؛ ۳۰ / ص ۱۴۴ و ۱۴۴). وی پس از اینکه با حمایت نظامی و عملیات رستم‌خان سپهسالار توانست در گرجستان مستقر شود تا پایان زمامداری شاه‌صفی در سمت والیگری گرجستان به خدمت مشغول بود و توانست که از بروز شورش در آن ولایت جلوگیری کند. ناگفته نماند که خسرومیرزا (رستم‌خان) سیاستمدار عاقل و با احتیاطی بود و علناً بر ضد امامقلی‌خان، سردار معروف ایران و بیگلریگی فارس، اقدام نمی‌کرد. وی و هوادارانش، شاه را ماهرانه علیه رقیبانی که دور از پایتخت و دربار بودند یعنی تیموراز اول (طهمورث) که مدام نسبت به حکومت مرکزی سرناسازگاری داشت و داوودخان حاکم گنجه و قزاق به اتهام فعالیت پنهانی ضد شاه برانگیختند. خسرومیرزا در فعالیت‌های خود دو هدف اساسی را دنبال می‌کرد: ۱- تضعیف مواضع و نفوذ اوندیلادزه‌ها و درنهایت برانداختن آنها در ایران، ۲- به دست آوردن مقام شاهی (والیگری) در گرجستان (۲۲ / ص ۸۳).

اتحاد داوودخان و تیموراز و شورش علیه شاه‌صفی فرصت مناسب را برای خسرومیرزا (رستم‌خان) گرجی فراهم نمود. بدین‌گونه رقابت چندین‌ساله او و خاندان

الله‌وردیخان با پیروزی خسرومیرزا به پایان رسید. با حضور رستم خان در کارتیل، اعیان و اشراف کاخ و کارتیلی جانبدار او شده و تیموراز مجبور شد با خانواده‌اش گرجستان شرقی را ترک کند و دور از زادگاهش به سربرد (۳ / ص ۱۱۸؛ ۳۰ / ص ۱۵۱). هرچند کشمکش بر سر قدرت بین این دو رقیب (رستم خان و تیموراز) همچنان ادامه داشت.

اقدامات شاه‌صفی در برابر شورش

پس از اینکه خبر شورش داوودخان به همدستی تیموراز گرجی به شاه‌صفی رسید اقداماتی را به کار بست که نتیجه آن عدم موفقیت شورشیان در دستیابی به هدف خود و سرانجام شکست شورش بود. این اقدامات را می‌توان به شرح زیر فهرست نمود:

۱- عزل داوودخان از حکومت قراباغ و منصوب کردن محمدقلی خان زیاد اوغلی به جای وی، با این عمل قدرت قاجارها را در برابر داوودخان قرار داد.

۲- از میان برداشتن امامقلی خان حاکم فارس برای جلوگیری از اتحاد احتمالی او با شورشیان. شاه‌صفی با این اقدام یکی از تکیه‌گاههایی که داوودخان برای خود در نظر گرفته بود از بین برد و مانع بهره‌بردن داوودخان از نیروها و حمایت‌های خان فارس گردید. پادشاه صفوی که قدرت امامقلی خان را برای خود یک خطر بالقوه می‌پنداشت در اصل برای جلوگیری از اتحاد احتمالی او با داوودخان و تیموراز و به اجرا درآوردن نقشه قتل او که به تحریک طالب‌خان اعتمادالدوله و مادرشاه و مخالفان انجام می‌گرفت، و علی‌الظاهر به بهانه استفاده از تدابیر او و نیروهای نظامی خان فارس در دفع این شورش، او را به پایتخت دعوت کرد. در برابر این دعوت، برای خان فارس دو راه بیشتر نبود. اگر سرپیچی می‌کرد، خود نشان‌دهنده تبانی او با شورشیان بود که شاه را در نابودی او مصمم می‌ساخت. اگر دعوت را می‌پذیرفت با اینکه اظهار اطاعت خود را اعلام می‌کرد لیکن با پای خویش در دام شاه‌صفی می‌افتاد. امامقلی خان اگرچه ابتدا در برابر فراخوانی شاه، آمدن پرتغالی‌ها به هرموز را بهانه نیامدن به دربار کرد، لیکن با مراسلات بعدی شاه‌صفی ناچار شد که اول پسران خود را اعزام دارد و سپس خود نیز رهسپار دربار شاه شود. او در حالی به خدمت شاه‌صفی رسید که شاه لشکری فراهم کرده بود تا برای دفع شورش گرجستان راهی آن ولایت شود (۳ / ص ۱۱۵؛ ۳۰ / ص ۱۴۶).

شاه‌صفی در رأس لشکر خود از اصفهان به قزوین کوچ کرد و در دولتخانه قزوین به دلیل بارش برف و باران، چندین روز به سربرد. در همین مکان بود که نوشته‌های

تیموراز و داوودخان مبنی بر حمایت امامقلی خان از آنان و وجود شاهزاده‌ای نزد او که عنقریب به حکومت خواهد رسید به نظر شاه گذشت و با بدبین شدن ذهن او نسبت به امامقلی خان، تصمیم گرفت ابتدا خان فارس و پسرانش را از بین ببرد و بعد به دفع شورش بپردازد (۳ / ص ۱۱۶؛ ۳۰ / ص ۱۴۸). خبر قتل امامقلی خان و پسران او در تزلزل خاطر داوودخان و متحد او مؤثر بود.

۳- عزل تیموراز از حکومت گرجستان و اعزام خسرومیرزا قوللرآقاسی معروف به رستم خان، برای حکومت گرجستان. این عزل‌ها باعث شد که رهبران شورش با از دست دادن موقعیت سیاسی خود، پایگاه قدرت را از دست دهند و نتوانند از توان نیروها به نفع خویش استفاده کنند.

۴- اعزام قشون سنگین به فرماندهی رستم خان سپهسالار و استفاده از دیگر حکام در مقابله جدی با شورش. با این عمل از تضاد قدرت میان نیروهای گرجی بهره برد. رستم خان توانست آرامش را در گرجستان برقرار نماید.

۵- کشتن صفی قلی میرزا مدعی احتمالی سلطنت که دستاویزی برای شورشیان علیه شاه صفی بود. این اقدام، ادعای شورشیان را در راه‌اندازی شورش برای به تخت نشاندن شاهزاده‌ای منسوب به شاه عباس که از آن بهره‌برداری سیاسی می‌کردند خنثی کرد. شاه صفی در میدان دارالسلطنه قزوین، جشن چراغانی برپا و بساط میگساری گسترد. پسران امامقلی خان نیز در این مجلس مست از باده‌نوشی شدند. آن‌گاه به فرمان شاه، حسین خان بیگ ناظر بیوتات، صفی قلی خان را همراه با دو برادرش: فتحعلی بیگ و علی قلی بیگ از پای درآورد و سرهای آنها را به نظر شاه صفی رسانید (۳ / ص ۱۱۶؛ ۳۰ / ص ۱۴۹).

فرجام شورش

شورش داوودخان پس از رویگردانی از شاه صفی و رفتارهای خودسرانه نسبت به او، با حمله به قاجارها و کشتن سران آنها در یک توطئه، آغاز شد. وی با همدستی تیموراز و فراهم آوردن نیرو به گنجه و قزاق حمله برده و بسیاری از ساکنان آنجا را کشته و اموال بسیاری را به غارت برد. دامنه شورش سپس به گرجستان قلمرو تحت حاکمیت تیموراز کشیده شد. رهبران شورش بیشتر بر نیروهای گرجی هواخواه خود متکی بودند. داوودخان پس از تنبیه قاجارها قصد داشت با تبانی تیموراز، حکام مناطق شمال غرب را به وعده‌ها و تبلیغات فریفته و با خود همراه کند. گام بعدی درگیری با نیروهای حکومت

مرکزی بود که در صورت غلبه و پیروزی به حسب ظاهر قصد داشتند شاه‌صفی را از قدرت براندازند و صفی‌قلی میرزا فرزند شاه‌عباس اول را به تخت سلطنت بنشانند. اما با اقداماتی که شاه‌صفی به کار بست و لشکری که به فرماندهی رستم‌خان سپهسالار به مقابله با شورشیان اعزام نمود این شورش با شکست مواجه شد. با نزدیک شدن نیروهای مرکزی، داوودخان و تیموراز که تاب مقاومت نداشتند ناگزیر از قراباغ به گرجستان رفتند. با ورود محمدقلی خان قاجار به گنجه و در اختیار گرفتن حکومت آنجا و نیز استقبال مردم و نجبای گرجستان از ورود خسرومیرزا (رستم‌خان) قوللر آقاسی به‌عنوان والی آن ولایت، داوودخان و تیموراز متزلزل شدند و به «باشی آچوق»^{۲۵} فرار کردند. رستم‌خان سپهسالار توانست بسیاری از گرجیان و ناراضیان را از بین ببرد و آرامش را در گرجستان برقرار کند. با حضور رستم‌خان در کارتیل، اعیان و اشراف کاخت و کارتیلی جانبدار او شده و تیموراز مجبور شد با خانواده‌اش گرجستان شرقی را ترک کند و دور از زادگاهش به‌سربرد (۳ / ص ۱۱۸-۱۱۷؛ ۳۰ / ص ۱۵۱). داوودخان پس از شکست، همراه با خانواده‌اش به کمک تیموراز اول مدتی در شهر گوری^۱ در ناحیه مرکزی گرجستان به‌سربرد و بعد به عثمانی نقل مکان کرد (۲۲ / ص ۸۴).

سبب عمده طرفداری و اطاعت اعیان و طبقه حاکمه گرجی از رستم‌خان سیاست سنجیده و مصالحه‌عاقلانه او با دربار ایران بود که در نتیجه آن گرجستان شرقی از قتل و غارت‌های مکرر رهایی یافته آرامش و صلح در دوران نسبتاً مدیدی در آن دیار حکمفرما شد. از طرف دیگر رعایت بی‌چون و چرای اصول ملک‌داری سنتی گرجی که براساس حق ولایت وراثت اعیان و اشراف بر زمین‌های اجدادیشان بنیان‌گذاری شده بود، موقعیت مساعد و استواری را برای رستم‌خان فراهم گردانید (همان).

عوامل شکست شورش

پیش از بررسی عوامل شکست شورش داوودخان، لازم است برگونه‌های جنبش‌های اجتماعی عصر صفویه تأملی صورت پذیرد. «جان‌فوران» در بررسی تحولات اجتماعی ایران عصر صفویه از دو سنخ اساسی کشمکش یاد می‌کند: یکی جنبش‌های اجتماعی با زیربنای مردمی خاصه قیام‌هایی به راهبری شهری‌ها و مشارکت گروه‌های قبیله‌ای و

دهقانی؛ و دیگری کشمکش‌های درون‌گروهی و فراگروهی نخبگان برسر قدرت سیاسی. وی معتقد است که جنبش‌های اجتماعی مردمی را می‌توان تا حدی کشمکش‌های جنینی طبقاتی براساس اتحادهای شکننده گروه‌های حاکم قلمداد کرد در حالی که کشمکش نخبگان، تعارض‌های «شیوه تولید» یا «اقتصادی» اند. زیرا، این درگیری‌ها، در رأس هرم اجتماعی میان نخبگانی صورت می‌گرفت که خواهان مهار مازاد اجتماعی بودند. قیام‌های شهری و دهقانی ماقبل طبقاتی این دوره به شکست انجامید چون امکان محاصره آنها در درون شیوه‌های تولیدشان توسط دولت وجود داشت و دولت می‌توانست آنها را در مناطق جغرافیایی مربوط منزوی سازد. مبارزه نخبگان می‌توانست مثل سایر عوامل نقشی در تعیین دولت صفوی ایفا کند. بسیاری از این جنبش‌ها از مرزهای تحلیل طبقاتی فراتر می‌روند و عناصری از مشارکت مردمی و نخبگان، یا عناصر شهری، روستایی و بازیگران قبیله‌ای در آنها وجود داشته‌اند. آنچه مسلم است هیچ یک از این شورش‌ها نتوانست برای اکثریت مردم سودی ولو اندک به بار آورد (۲۱ / ص ۱۰۱-۱۰۰).

فوران، دلایلی را نیز برای شکست جنبش‌ها اقامه می‌کند. به نظر وی، برقراری و حفظ اتحاد گروه‌های تحت ستم در سرتاسر خطوط شیوه‌های تولید (اتحاد همه نیروهای مردمی) در ایران دوره صفویه دشوار بود و رهبران جنبش‌ها نیز وقتی به قدرت می‌رسیدند به نوعی سازش و کنار آمدن وسوسه می‌شدند. حال اگر این امر هم اتفاق نمی‌افتاد و جنبش اوج می‌گرفت نیروهای سرکوبگر ایالتی یا مرکزی مداخله می‌کردند و جنبش را درهم می‌شکستند (همان / ص ۱۰۳).

بر این مبنا، شورش داوودخان نیز همانند دیگر شورش‌های عصر صفویه بدون دستیابی به هدف، شکست خورد. عواملی در ناکامی این شورش مؤثر بود که عبارت‌اند از:

۱- نداشتن پایگاه مردمی

شورش داوودخان در اصل یک جنبش مردمی علیه نظام صفوی نبود که توده مردم در آن شرکت داشته باشند یا توانسته باشد اتحادی از همه نیروهای تولیدی روستایی، شهری و عشایری و همچنین نخبگان ایجاد نماید. او نه از یک پایگاه معتبر و وفادار ایلی برخوردار بود و نه در منطقه‌ای که حکومت می‌کرد پیوند سرزمینی یا پیشینه دودمانی و

حکومت داشت. بنابراین داوودخان در مخالفت با دولت مرکزی، ابتدا همان منطقه گنجه و قراباغ و اران را که در حاکمیت خود بود مورد حمله و تاراج قرار داد زیرا که نمی‌توانست بر آنها تکیه نماید. بلکه او با همدستی تیموراز برای عملیات خود از نیروهای گرجی استفاده می‌کرد. در واقع مبارزه او از سنخ مبارزه نخبگان برای کسب قدرت سیاسی بود که به دلیل نداشتن پایگاه مناسب اجتماعی و فقدان نیروی معین وفادار، در رویارویی با نیروهای دولت مرکزی انتظام امور وی از هم گسست.

۲- فقدان طرح و برنامه

این شورش طرح معینی برای آینده خود نداشت. از عناصر مهم خطوط تولید آن زمان یعنی دهقانان، ایلات و یا شهری‌ها در آن حضور نداشتند که درصدد تغییر وضعیت موجود برآیند. زیرا او در هیچ‌کدام از این سه شیوه خط تولید عصر صفویه پایگاهی نداشت. حتی همانند امامقلی خان حاکم فارس از یک نیروی نظامی آماده به خدمت برخوردار نبود. به ادعای داوودخان او حتی قصد براندازی دولت صفویه را نداشت بلکه در جهت تقویت آن، قصد به سلطنت رساندن شاهزاده صفی قلی میرزا را داشت که این امر با عزل شاه صفی تحقق می‌یافت. بنابراین شورش او ریشه در تضادهای موجود در دربار با نخبگان دولت که در عصر شاه عباس قدرت یافته بودند، داشت. از این رو هنگامی که گرجی‌ها وفاداری خود را به حاکم اعزامی از طرف دولت مرکزی اعلام کردند، موقعیت داوودخان متزلزل شد و خود را تنها دید و ناچار به فرار گشت.

۳- حضور قاجارها در گنجه و قراباغ و تلاش برای سرنگونی داوودخان

همان‌گونه که گفته شد داوودخان یکی از غلامان گرجی تبار بود که در دوره شاه عباس و به پاس دلآوری‌ها و خدمات پدر و برادرش ارتقا یافته بود و به ریاست ایل قاجار رسیده بود. مردان این ایل به‌ویژه بزرگان قاجار از او راضی نبودند و به دلیل بدرفتاری‌های قاجارها کینه او را به دل داشتند. اینان حتی شکایت او را نزد شاه صفی بردند و از شاه خواستند که به اعتراض آنها رسیدگی نماید. از این رو داوودخان که به عمق دشمنی این بزرگان پی برده بود قبل از آغاز شورش، در توطئه‌ای که طرح کرد بسیاری از بزرگان قاجار را به‌دست گرجیان قتل عام نمود. او تصور می‌کرد با نابودی معترضین و شدت

گرفتن بر قاجارها، از مخالفت آنها با خود می‌کاهد و موقعیت خود را حفظ می‌نماید. اما این رفتارها بر نفرت قاجارها از او افزود و شکایت‌ها و فریادخواهی آنها از شاه‌صفی علیه داوودخان بیشتر شد. بنابراین قاجارها با تحریکات خود نه تنها در بدبین ساختن شاه نسبت به داوودخان و برادرش امامقلی خان و براندازی آنان مؤثر بودند، بلکه در این رقابت قدرت توانستند موقعیت گذشته خود را به دست آورده و تحت ریاست یکی از بزرگان خود قرار گیرند. در واقع حضور قاجارها در گنجه و قراباغ خود مانعی برای دستیابی داوودخان به اهدافش بود زیرا داوودخان پایگاهی در قراباغ نداشت و قاجارها خود از مدعیان او بودند، از طرفی گرجستان نیز در حوزه فرمانروایی تیمورازخان بود.

۴- اتحاد ناپایدار داوودخان و تیمورازگرچی

اتحاد داوودخان با تیمورازخان، یک اتحاد تاکتیکی و به منظور دست‌یافتن به قدرت بود. با فرض اینکه می‌توانستند شاه‌صفی را عزل و صفی‌قلی میرزا را به حکومت بنشانند، جایگاه هر کدام در آینده قدرت نامشخص بود و همین امر رقابت بعدی را بین این دو به دنبال داشت. در واقع داوودخان با این اتحاد تاکتیکی به دلیل نداشتن پایگاه ایلی و نیروی لازم برای مقابله با دولت مرکزی، قصد داشت از نیروهای گرچی تیمورازخان علیه شاه‌صفی استفاده کند. با شکست این نیروهای فراهم شده، توانایی گردآوری نیروی تازه‌ای نداشت و ناچار به فرار شد. فرار او و متحدش راه را برای ورود آسان نیروهای اعزامی صفوی به قراباغ و گرجستان هموار نمود و کانون بحران فرو خواهید.

۵- اقدامات شاه‌صفی در مقابله با شورش

تدابیر شاه‌صفی در برخورد با شورش در ناکامی آن مؤثر بود: توجه جدی به کانون شورش، عزل داوودخان و متحد او از حکومت، تعیین حکام جدید و اعزام آنها به محل مأموریت خود، تهیه لشکری گران و انتصاب رستم‌خان سپهسالار به فرماندهی نیرو برای سرکوب شورش، به ویژه پیشدستی در قتل امامقلی خان که یک متحد احتمالی قوی را از داوودخان گرفت و نیروهای خان فارس هیچ کمکی به او نکردند. حتی طرح حمایت امامقلی خان از شورش، که داوودخان شایع کرد به ضرر هر دوی آنان تمام شد. صفی‌قلی میرزا نیز به دستور شاه‌صفی کشته شد و خیال شاه‌صفی از وجود فرزندی از

شاه عباس به عنوان مدعی سلطنت، راحت شد. با این تدابیر، نقشه‌های داوودخان با شکست مواجه شد. او علاوه بر اینکه نتوانسته بود از حمایت حکام شمال غرب و نیز امامقلی خان حاکم فارس و عنوان شاهزادگی صفی‌قلی میرزا بهره‌ای ببرد، با نیروی سهمگین اعزامی شاه‌صفی نیز مواجه و سررشته کارها از دستش خارج شد. در واقع نابرابری نیروهای طرفین خود در شکست شورش و پیروزی نیروهای دولت مرکزی مؤثر بود.

واله اصفهانی، تصمیم شاه‌صفی را در برخورد با شورش چنین منعکس کرده است: «چون نایره شور و شر آن دو زیاده‌سر مغرور [داوود و تیموراز]، جز به آب تیغ جهانگشای شهریار کشورگیر فرو نمی‌نشست توجه الویه دولت و اعلام فتح و نصرت به یورش صوب گرجستان لازم و محقق گشت و پیشتر از آنکه موکب ظفر نشان به صوب مقصد روان شود رستم‌بیک سپهسالار را منقلای عساکر ظفرلوا و مقرر فرمود که به اتفاق تمامی امرا و ارکان دولت و قورچیان و غلامان و سایر عساکر اقبال به گوشمال زیاده‌سران گرجستان قیام و اقدام نموده رستم‌خان والی جدید آن ولایت را بر مسند ایالت و دارایی و سریر حکومت و فرمانروایی متمکن سازند.» (۳۰ / ص ۱۴۵).

عـ رقابت نخبگان گرجی بر سر قدرت

سیاست شاه‌صفی در انتخاب فرمانده نظامی و نیز حاکم گرجستان، هر دو از عناصر گرجی هواخواه خود و قرار دادن آنها در برابر داوودخان و تیمورازخان به تشدید رقابت قدرت میان این عناصر افزود. بنابراین نخبگان اعزامی تلاش وافری به کار بستند تا با سرکوب شورش و تسلط بر اوضاع موقعیت خویش را در مبارزه قدرت تثبیت نموده و رقبا را از میدان بیرون کنند. همان‌گونه که پیشتر نیز گفته شد، شاه‌صفی برای حکومت گرجستان از یک گرجی که در دربار و داروغه اصفهان بود به نام خسرومیرزا که به رستم‌خان ملقب گردید استفاده کرد تا از رقابت او با تیموراز بر سر قدرت بهره جوید. علاوه بر این، فرمانده نظامی که برای تثبیت اوضاع گرجستان و درهم شکستن اتحاد تیموراز و داوودخان، اعزام شد، رستم‌خان سپهسالار، او نیز گرجی نژاد بود و توانست با شدت و خشونت شورشیان را درهم شکند و حاکمیت شاه‌صفی را بر شمال غرب ایران تثبیت نماید.

۷- عدم همراهی امرای شمال غرب با داوودخان

به‌رغم مکاتبات داوودخان با برخی از امرای نواحی شمال غرب ایران در قلمرو صفویه و تلاش‌های او برای شوراندن آنها علیه شاه صفی، لیکن این حکام نه تنها با او همراه نشده و مددی از جنبه نیرو و امکانات به وی نرساندند، بلکه نامه‌های داوودخان را برای شاه صفی فرستادند و او را از نقشه‌های داوودخان آگاه ساختند. طبیعی است که این حکام پیوند خود را با دربار صفویه حفظ کرده و هنگام لشکرکشی رستم خان، مشکلی برای وی ایجاد نکردند و داوودخان که عرصه بر او تنگ شد نتوانست از حمایت آنان بهره‌مند گردد.

نگرش مورخان رسمی درباره شورش

مورخان رسمی عصر صفویه که در جانبداری و هواخواهی از صفویه به نگارش وقایع پرداخته‌اند معمولاً به شورشهایی از این دست با خصومت برخورد کرده‌اند که نشان از دشمنی و نفرت دولتیان از این شورش‌ها دارد. این شورش‌ها را، اعمالی خودسرانه و از روی خبث طینت، و نوعی خیانت علیه ولی نعمت و گام زدن خلاف واهب متعال و امری شنیع علیه «مظهر الطاف الهی»، یعنی شاه، توصیف کرده‌اند. از این‌رو، با عبارات تند و زننده از شورشیان یاد شده و اقدام آنها نکوهش شده است. زیرا دولت صفویه را به جهت انتساب سلاطین آن به ائمه شیعه و سادات و پیوستگی به طریقت صفویه و برخوردارگی سلاطین آن از عنوان مرشد کامل، دولت مشروع و «ابدبیان» و «ابدمدت» می‌دانستند.

درباره داوودخان نیز موضع‌گیری این مورخان حاکی از مخالفت و سرزنش او و تأیید و موافقت با نظام صفوی و حمایت از شاه صفی می‌باشد. اسکندربیک ترکمان در گزارش خود، از شخص داوودخان غالباً با عبارت «داوود مردود»، ۶ بار (۳/ ص ۱۱۸-۱۱۴) و «داوود مردود نادان» (همان / ص ۱۱۷) یاد می‌کند و در انگیزه شورش او به صفات مذمومی اشاره می‌کند (همان / ص ۱۱۲) که پیشتر از آن یاد شد.

محمد معصوم‌بن خواجگی اصفهانی نیز داوودخان را با تعابیر زننده‌ای چون «داوود مردود» (۲۴ / ص ۱۳۶، ۱۳۷ و ۱۴۷)، چاپلوس بی‌شرم و عار بد اعتقاد (همان / ص ۱۳۸) و بی‌خرد و ناقص رأی (همان / ص ۱۳۷) مورد حمله قرار داده و اقدام او علیه

شاه‌صفی را «شیوهٔ نمک به حرامی» (همان / ص ۱۴۷)، پیمودن راه نفاق، سر برآوردن نهال فتنه، برآمدن موج آشوب، دست یازیدن به نزاع و فتنه از روی بی‌شرمی، انحراف از مسلک عبودیت، سرکشی و عناد، روان شدن سیل نفاق، بیدار شدن افعی‌های خفتهٔ دشمنی و ناسازگاری، به روی کشیدن سپر بی‌آزمی، و بیرون آوردن شمشیر انتقام بدون شرمندگی (همان / ص ۱۳۷) ذکر کرده است. به نظر این مورخ، این همه صفات از آن روی از داوودخان ظاهر شد که «در طینت او تخمیر فساد بود» (همان / ص ۱۳۷) در نتیجه «چون این خبر به منشیان دودمان ظفر توأمان رسید... به الهام غیبی سنوح آن واقعه گوشزد آن مظهر الطاف الهی گردید. از آنجا که غیرت طبع بلند و فطرت بخت ارجمند بود آتش غضب به نوعی التهاب یافت که خرمن حیات سلسلهٔ ایشان را بسوخت» (همان / ص ۱۳۸).

محمدیوسف واله اصفهانی که سالها بعد از وقوع حادثه، یعنی در زمان شاه عباس دوم، از شورش داوودخان یاد کرده، حتی شدیدتر از اسکندریک ترکمان به نکوهش او پرداخته و گزارش وی مشحون از تعابیر زننده و نیش‌دار می‌باشد. او در گزارش خود، داوودخان را با صفات زیر یاد کرده است:

پیشوای نمک به حرامان، مردود بدفعال، مردود عوام و خواص، آن قدر نعمت ناشناس (۳۰ / ص ۱۳۸)، داوود مردود (۳۰ / ص ۱۳۹ و ۱۴۸ و ۱۵۱)، آن زیاده‌سر ناکس، مغرور بی‌پروا، بی‌ادب زیاده‌سر (همان / ص ۱۴۰)، زیاده‌سر، مغرور زیاده‌سر، گمراه طریق اطاعت و فرمان‌پذیری، کسی که دیگ سودای جهل و جنونش به جوش آمده بود (همان / ص ۱۴۱)، خمیرمایهٔ تزویر و نفاق، نادان، زیاده‌سر نمک به حرام، متناقض غدار، زیاده‌سر بدگوهر، غدار سراپا تزویر، بی‌مروت نمک به حرام (همان / ص ۱۴۲)، مردود مطرود (همان / ص ۱۴۲ و ۱۴۴ و ۱۵۱)، بدگوهر شقاوت تخمیر، زیاده‌سر نادان، خطاپیشه (همان / ص ۱۴۳)، مغرور بدگوهر، بدفعال، مفسد مردود، فتنه‌گر، زیاده‌سر مغرور (همان / ص ۱۴۴)، داوود نمک به حرام (همان / ص ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۹)، طغیانگر و عصیانگر (همان / ص ۱۴۵)، مردود غدار، بدگوهر زیاده‌سر (همان / ص ۱۴۷)، و مردود کم‌فرصت (همان / ص ۱۵۱).

واله اصفهانی با تأیید اقدام شاه‌صفی در سرکوب داوودخان و نابودکردن امامقلی‌خان و فرزندان او بر این باور است که «وقت آن رسیده بود که چراغ دولت آن سلسله [خاندان الله‌وردیخان] به صرصر قهر قهرمان زمان انطفای پذیرد.» (همان / ص ۱۴۸)

زیرا با گسترده شدن خبر طغیان داوودخان و همدست او در کشور که «بین الانام اشتها و انتشار یافته نقل مجلس خواص و عوام شد و چون بیم آن بود که شرّ این شعله سرکش رفته رفته خرمن آتش گردد، نخست حکم جهان مطاع به احضار امامقلی خان عزّ صدور یافت که بعد از ورود در باب رفع این حادثه به صلاح و صوابدید وی عمل نمایند» (همان / ص ۱۴۶). اما «چون همواره خاطر آفتاب اشراق [شاه صفی] در اندیشه دفع و رفع ارباب نفاق و شقاق بود... رأی عالم آرا از راه رعایت حزم و احتیاط که جزو اعظم سلطنت و جهانداری است درصدد دفع و رفع امامقلی خان و پسران او که یکی از ایشان در نظر مردمان به تهمت شاهزادگی گرفتار بود درآمد و مترصد پرشدن پیمانۀ حیات ایشان می‌بود» (همان / ص ۱۴۸).

ذکر عباراتی از نوشته‌های مورخان رسمی درباره شورش داوودخان منعکس‌کننده دیدگاه این مورخان نسبت به چنین جنبش‌هایی است که در مخالفت با نظام حاکم به وقوع پیوست و طبیعی است که دستیابی به حقیقت این گونه حرکتها براساس گزارشهای جانبدارانه از دولت صفوی چندان آسان نیست.

پیامدها

شورش داوودخان به نوبه خود پیامدهایی را به دنبال داشت که اهم آنها را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱- این شورش نتوانست دگرگونی خاصی در ساختار قدرت صفویه و نظام مالکانه و وضعیت اقتصادی، و همچنین در موقعیت گروههای تولید ایجاد کند. بلکه شاه صفی با سرکوب این شورش سیاست خشن‌تری را نسبت به دیگر حکام عصر شاه عباس که هنوز در رأس ایالات بودند اعمال کرد که در مورد علیمردان خان حاکم قندهار موجب شورش وی شد و در نتیجه با پناهنده شدن به گورکانیان، قندهار را به آنها تسلیم کرد و این ایالت از ایران جدا گردید.

۲- قاجارها توانستند موقعیت خود را تحت ریاست یکی از بزرگان خویش در حکومت شاه صفی تقویت نموده و با بیرون آوردن قزلباغ از دست داوودخان از وضعیت غلام حاکمی رهایی یافتند.

۳- تیموراز متحد داوودخان یک بار دیگر از قدرت عزل و آواره شد و در نتیجه حاکمیت

صفویه بر گرجستان با اعزام خسرو میرزا (رستم‌خان) تثبیت شد. گفتنی است که تیموراز که از صحنه خارج شده بود، بعدها توانست حاکم صفویان در کاخ را برکنار نماید و سرانجام تحت حمایت حکومت صفویان درآمد و حکومت او در کاخ از سوی صفویان تأیید شد تا رقیبی در مقابل رستم‌خان و قدرت روزافزون او باشد. کشمکش‌های بین این دو، یعنی رستم و تیموراز از گسترش باز نماند ولی ابعاد جدی و خطرناکی به خود نگرفت.^{۲۶} از این رو رستم‌خان که تا زمان مرگش در سال ۱۶۵۸م در این مقام بود توانست دوره‌ای از آرامش و صلح و بازسازی را در سرزمینش برقرار سازد به خصوص که این سرزمین پس از یک دوره خرابی‌ها و کاهش جمعیت در نتیجه لشکرکشی‌های شاه عباس اول، نیاز به این صلح و آرامش داشت. سیاست انتقال گرجیان به ایران، خاصه دختران و پسران آنها در سرتاسر سده یازدهم هجری / هفدهم میلادی ادامه یافت ولی این کار مثل سابق با شیوه‌های فشار و زور صورت نگرفت، بلکه این بار به وسیله اعمالی انجام شد که از شیوه‌های رشوه، تطمیع و ترفند استفاده کردند^{۲۷} (۱۴ / ص ۳۷۵).

۴- نایب‌السلطنه کارتیل، رستم‌خان، که سازمان‌دهنده برجسته‌ای بود و به اعتماد نامحدود شاه در اصفهان متکی بود، می‌توانست به پیروی از نظر و اعتقاد خود به اصلاحات لازم در دستگاه اداری گرجستان دست بزند و دربار خود را در تفلیس طبق سرمشق اصفهان شکل بدهد، بی‌آنکه خصوصیات ملی آن دیار را کاملاً زیر پا بگذارد. رستم‌خان از راه ازدواج با دختر یکی از بزرگان کوشید که سیاست موازنه خود را مؤکدتر کند. بدین ترتیب آداب و رسوم ایرانی در محافل اشرافی آنجا راه یافت و جوانان به سبک و شیوه ایرانیان لباس می‌پوشیدند (۲۳ / ص ۹۵).

۵- پیروزی‌های رستم‌خان در گرجستان باعث شد تا اربابان ایمرتیا (ایمرتی)، مینگیری، و گوری (گوریا)^{۲۸} حساب کار خود را بکنند و با اینکه به دولت عثمانی و حاکم آن متکی بودند، مالک‌الرقابی شاه‌صفی را بپذیرند. رستم‌خان سپهسالار دو قلعه مستحکم در گرجستان یکی در کاخ و دیگری در کوری کارتیل بنا نهاد و آنها را با تعیین کوتوال و مستحفظ و اسباب و ادوات قلعه‌داری مستحکم کرد. و هر جا استحکاماتی از گرجیان بود تخریب کرد. وی همچنین اندکی بعد برای جلوگیری از تهاجمات ترکان خطه وان و اکراد آن دیار به نواحی چخورسعد و نخجوان، به آن سوی لشکر کشید و

قلعه وان را تصرف نمود و امنیت را در آن نواحی برقرار ساخت (۳/ ص ۱۱۸؛ ۳۰ / ص ۱۵۲). بدین ترتیب غلبه نیروهای صفوی موجب برقراری آرامش در نواحی شمال غربی ایران شد.

۶- شورش داوودخان موجب نابودی خاندان الله‌وردیخان شد. داوودخان خود از قدرت عزل و آواره گردید و موقعیتش را در دولت صفویه از دست داد. برادر بزرگش امامقلی خان حاکم فارس با همه فرزندان کشته شدند و حکومت او در فارس به انتها رسید. اموالش مصادره و سرزمین تحت حاکمیتش تجزیه و به حکام اعزامی شاه صفی سپرده شد. از این زمان سرزمین فارس نیز خاصه گردید و از رونق آن کاسته شد.

اسکندریک ترکمان پس از بیان فرجام امامقلی خان و ذکر اسامی کسانی که برای اداره قلمرو تحت حکومت او مأموریت یافتند می‌نویسد: «الحق از اعمال ناشایست داوود مردود نادان سلسله الله‌وردیخان که به یمن تربیت این دودمان سر به اوج عیوق افراخته بودند و از قومه اصفهان تا سواحل عمان یکماهه راه در تحت حکومت و فرمان ایشان بود و اساس پادشاهانه طرح انداخته در کمال عظمت و جلال به دولت و اقبال می‌گذرانیدند به باد بی‌نیازی رفته ذکوراً و اناثاً با خاک یکسان شدند.» (۳/ ص ۱۱۷). محمد معصوم بن خواجگی مورخ دربار شاه صفی نیز مصداق یکی از عبرت‌های روزگار را «حالات دولت سلسله الله‌وردیخان حاکم فارس» ذکر می‌کند که «باوجود غلو اخلاص و نیکو بندگی که از دیرباز به این دودمان ولایت‌نشان ثابت داشتند از بی‌خردی و ناقص‌رایی یکی از اولاد در طرفه العینی هباءً منثوراً گردید و ناموس چندین ساله آن خانواده به باد فنا رفت» (۲۴/ ص ۱۳۶-۱۳۷).

واله اصفهانی نیز همان سخنان اسکندریک ترکمان را تکرار کرده و با اشاره به تقسیم قلمرو امامقلی خان و واگذاری هر قسمت از آن به مأموران جدید، شورش داوودخان را عاملی در پایان یافتن حیات دودمان الله‌وردیخان ذکر می‌کند و می‌نویسد: «...القصة، به شراری از شعله غلط‌کاری داوود مردود مطرود خرمن جلالت شأن سلسله الله‌وردی خان... به باد بی‌نیازی رفته دود از آن دودمان عالی شأن برآمد و شرفات قصر عظمت و جلال آن سلسله جلیله به نوعی انهدام پذیرفت که به جز نامی از آن بر ساحت روزگار ناپایدار نماند.» (۳۰/ ص ۱۴۹-۱۵۱).

نتیجه

شورش داوودخان با همدستی تیمورازخان گرجی، علیه شاه صفی در سال ۱۰۴۲ ه. ق برآمده تضادهای داخلی قدرت در دربار صفویه بود. سیاست شاه صفی در انتقال قدرت از رجال عصر شاه عباس به نیروهای هواخواه خود، تعادل موجود بین نهادهای دیوانی، نظامی و سیاسی را برهم زد و به تشدید رقابت قدرت بین صاحبان مناصب منجر گردید. تلاشهای حامیان شاه صفی در مرکز در آشفته ساختن ذهن او نسبت به برخی از رجال ایالتی و تشویق وی به برانداختن آنان، به شورشهایی دامن زد که تهدیدکننده موقعیت شاه جوان بودند. شورش داوودخان یکی از این تحركات بود که از نوع کشمکشهای میان نخبگان بر سر قدرت سیاسی بود و به دلیل اینکه حرکت او زیربنای مردمی نداشت و نتوانست مشارکت گروههای شهری، قبیله‌ای و دهقانی موجود در عصر صفویه را به خود جلب کند در نتیجه در رویارویی با قدرت کوبنده دولت صفوی، شکست خورد و نتوانست وضعیت اساسی قدرت را تغییر دهد. این شورش موجب برافتادن خاندان متنفذ الله‌وردیخان (اوندیلادزه‌ها) در ایران گردید که در سیاست اصلاحی شاه عباس مبنی بر ایجاد تعادل بین نیروهای ترک و تاجیک و به کارگیری نیروهای قفقازی (نیروی سوم) در ارکان دولت، موقعیت سیاسی و نظامی برجسته‌ای را در دولت صفویه به دست آوردند. افول قدرت این خاندان به افزایش نفوذ خاندان باگراتیون و برخی دیگر از غلامان گرجی در زمامداری شاه صفی منجر گردید.

پی‌نوشت

- 1- Arakel de tauris, *Histoire de l'Armenie*, traduite par M.F.Brosset.
(درباره آراکل ر.ک: ۸ / ص ۱۰۳)
- 2- zakaria Le Diacre, *Memoires Historiques Surles Sophis*, trad.par M.F.Brosset. St.Petersburg, 1876. (درباره زکریای شماس ر.ک: ۸ / ص ۱۰۴-۱۰۵)
- 3- Brosset, *Collection d'Historiens Armeniens*, St. Petersburg, 2 vols. 1814-1816, Vol.2.
- 4- Sekhnia Chkheidze, «Chronique», French Translation by M.F.Brosset, in: *Histoire de la Georgie*, Vol.2. St. Petersburg, 1856-7.

5- Brosset, M.F. *Histoire de la Georgie*, St. Petersburg, 1856-7.

6- Esai, *Histoire d'Aghovanie*.

7- Tsarevitch vakhoucht, *Histoire de Kartli, Kakheti, Samtzkhe et Imerti*, im: *Histoire de la Georgie*, St. Petersburg, 1856-7.

(درباره مورخان گرجی ر.ک: ۸ / ص ۱۰۵ و ۳۴۶-۳۴۳)

8- Parsadan Gorgid janidze, *Histoire*, Tbilisi, 1926.

9- Egnatashvili.

۱۰- Valerian Gabashvili در مقاله‌ای با عنوان «خاندان فتودالی اوندیلادزه در ایران قرون ۱۶-۱۷».

۱۱- Karlo Kutsia در مقاله‌ای با عنوان «داروغه‌های گرجی اصفهان ۱۷۲۲-۱۶۱۸م».

12- *Studies in the History of the Near East*. Vol.II, Tbilisi, 1972.

۱۳- Undiladze. نام خاندان اوندیلادزه در فرمان‌ها و اسناد تاریخی گرجی قرن سیزدهم میلادی ذکر شده است. طبق سندی در ۱۲۶۰ میلادی یکی از اوندیلادزه‌ها سمت حاجب دربار را به عهده داشته است. در سندی دیگر به نقش مهم اعضای خاندان اوندیلادزه در مبارزات داخلی گرجستان در سالهای ۱۴۵۹-۱۴۵۲ میلادی اشاره می‌شود. *Studies in the history of the Near East*, Vol.II, P.70. (ص ۸۲-۸۱).

۱۴- درباره صفات و ویژگیهای الله‌وردیخان، تصمیم شاه عباس مبنی بر گماشتن او به منصب قوللرآقاسی و خدمات و عملیات او، (۹/ ص ۷۱۶ و ۷۳۲).

۱۵- درباره ویژگیهای امامقلی‌خان، توصیف سپاه و قلمرو او، فتوحات و خدمات وی، (۹/ ص ۸۲۶ و ۸۵۶، ج ۲ / ص ۳، ۱۶۲۱-۱۶۲۶؛ ۲۹ / ص ۳۵۰).

۱۶- Mo, uravi موئوراوی - در زبان گرجی، عنوان حکام و کلانتران شهرهای بزرگ گرجستان بوده است. یکی از این موراوی‌ها، که از شاهزادگان و سرداران گرجی بود، گئورگی ساکاآدزه Giorgi Saakadze نام داشت که در منابع فارسی به نام «موراو» یاد شده است. وی ابتدا میان‌ه‌اش با دربار و اشراف گرجستان به هم خورده بود و مدتی در خدمت شاه عباس اول بود لیکن در ۱۰۳۵ ه.ق شورش گسترده‌ای را تدارک دید که با همه تلاشهای سرانجام در برابر سپاه صفویه شکست خورد و به دولت عثمانی پناهنده شد (درباره تفصیل شورش موراوی در عصر صفویه ۱ / ج ۳، ص ۱۰۲۸-۱۰۲۴ و ۱۰۶۲-۱۰۶۱؛ ۳ / ص ۳۵-۲۹؛ ۲۴ / ص ۶۸؛ ۱۷ / ص ۲۱۱؛ ۲۹ / ص ۳۹ و ۴۷-۴۶؛ ۹ / ص ۸۹۶-۸۸۹؛ ۲۰ / ج ۲، ص ۵۸۲-۵۷۸).

۱۷- درباره علت برکناری محمدقلیخان زیاداوغلی بیگلربیگی قراباغ، (۲/ ج ۳، ص ۱۷۷۷؛ ۲۹ / ص ۱۳۸).

۱۸- تیموراز اول Teimuraz I که در منابع فارسی، «طهمورث‌خان» آمده (نصرالله فلسفی، تهمورس‌خان و در ترجمه سفرنامه اولتاریوس، تامراس‌خان ذکر کرده‌اند)، از شاهزادگان گرجی، پسر داوودخان و نواده آلکساندرخان امیر گرجستان کاختی بود، و در اواخر شوال ۱۰۱۴ از طرف شاه‌عباس به امیری آن ولایت منصوب شد. لیکن استقلال‌طلبی او موجب شد که از فرمان شاه سرپیچیده و در گرجستان شورش نماید. این امر موجب شد که شاه‌عباس و لشکر قزلباش به گرجستان وارد شوند. تیموراز که در خود یارای پایداری نمی‌دید به همراه شاهزاده شورش‌دیگر به نام لوآرساب خان به خاک «باشی آچوق» در قلمرو عثمانی گریختند و به گرگین‌خان والی آنجا پناهنده شدند (درباره شورش او زمان شاه عباس اول و فراری شدن به قلمرو عثمانی، پیوستن مجدد به صفویه و دوستی او با داوودخان (که اولتاریوس گوید (۴/ ص ۷۳۲) برادر زن داوود خان بود) و دیگر حوادث مربوط به وی، (۲/ ج ۳، ص ۱۷۷۱-۱۷۰۳؛ ۳/ ص ۳۶-۳۵؛ ۲۴/ ص ۹۸؛ ۳۲/ ص ۲۵۶، ۲۵۷، ۳۰۲، ۳۰۸، ۳۶۸-۳۷۰؛ ۲۹ / ص ۴۸ و ۸۷-۸۵ و ۱۴۳-۱۳۸؛ ۲۰/ ج ۲، ص ۵۸۶-۵۷۷).

۱۹- محمد معصوم «دعوت عروسی» را مطرح کرده و تعداد سران قاجار را ۱۷ نفر ذکر کرده است (۲۴/ ص ۱۳۷ و ۱۳۸) و مورخان دیگر بهانه شکار را مطرح نموده‌اند (۳/ ص ۱۱۲ و گوید جمیع آقایان و خواص ملازمان قاجار، ۲۹ / ص ۱۴۲).

۲۰- ر.ک: پارسادان گورگی جانیدزه، تاریخ، ص ۲۳۸. آرچیل، مجموعه آثار، تفلیس، ۱۹۳۷، ج ۲، ص ۸۵. والرین گاباشویلی، «خاندان فتودالی اوندیلادزه...»، ص ۸۱.

۲۱- تاورنیه و اولتاریوس مطالبی را درباره اصرار صفی‌قلی میرزا به امامقلی‌خان برای شورش علیه شاه‌صفی و نیز هشدار دوستان و آشنایان خان فارس نسبت به رفتن به دربار شاه‌صفی، و نیز وفاداری او به پادشاه صفویه ارائه کرده‌اند (۷/ ص ۵۱۹-۵۱۸؛ ۴/ ص ۷۳۲).

۲۲- پارسادان گورگی جانیدزه، تاریخ، ص ۲۳۸.

۲۳- درباره تفصیل پیشینه، اقدامات و خدمات و سرانجام حیات رستم‌خان، (۳/ ص ۶۳-۳۰، ۱۱۴-۸۹ و...؛ ۴/ ص ۷۴۸؛ ۲۴/ ص ۶۱ و بعد؛ ۱۷/ ص ۲۴۰-۲۱۵؛ ۱۰/ ص ۲۵۹-۲۴۰؛ ۳۱/ ص ۴۷؛ ۲۹/ ص ۳۵۶-۳۵۵).

۲۴- شاردن. سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۵، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۶۹۲.

۲۵- باشی آچوق نامی است که مورخان ایرانی به ولایت ایمرتی (ایمرتیا) داده‌اند. مورخان گرجی ایمرت Imereth نوشته‌اند.

۲۶- تیموراز (طهمورث) که پس از شکست و فراری شدن طولانی در برابر نفوذ و هجوم ایرانیان موضع گرفته بود، در سال ۹-۴۸۱۰ ه. ق / ۱۶۳۹ م. ناگزیر شد که به شاه صفی اظهار انقیاد کند و با گرفتن ایالت کاخک به عنوان تیول رضایت دهد. وی با کمک گرفتن از اشراف ناراضی کاخک کوشید در راه اقتدار نایب السلطنه مانعی ایجاد کند که اقدام او بی نتیجه ماند (مشروح یکی از این توطئه‌ها در: ۳/ صص ۱۵۹-۱۵۸). کمی پیش از مرگ شاه صفی به تأیید و پشتیبانی بزرگان منتفد. کارتیل، زال ارسطاو (زال ازگوری Zal Von Aragvi)، قزاقلخان، یوتم امیلاخور yutam، نوندار (نوذر) Nondar از خاندان تسیتسیچویلی (Tsitsichvili)، کوشید توطئه‌ای علیه رستم خان ترتیب دهد که خیلی زود از پرده بیرون افتاد. درباره سرانجام تیموراز و تلاش‌های بعدی وی برای قدرت، ر.ک: ۲۹/ ص ۳۹۱، ۴۵۰، ۵۰۹، ۶۱۵ و ۶۴۷-۶۵۲، ۲۳/ ص ۹۵-۹۷ و ۳۱/ صفحات مختلف. مشروح قتل رستم خان سپهسالار نیز در: ۲۹/ ص ۳۹۶-۳۹۳.

27- Oberling, P. «Georgians and Circassians in Iran», *Studia Caucasica*, Lahe, 1963. Vol. I, PP. 127-43. (پ. اُبرلینگ، گرجی‌ها و چرکسی‌ها در ایران)

۲۸- در منابع ایرانی آمده است که «والی باشی آچوق و سایر ولایات گرجی به خصوص دادیان و کورمال (در واله اصفهانی، کورمال) از شکوه صولت اولیاء دولت و بلندآوازی سپهسالار و فیروزجنگی او... کسان نزد سپهسالار فرستاده نسبت به نواب کامیاب اظهار بندگی و سرافکنندگی کرده به هیچ وجه با طهمورث متفق نشدند و او را در این مخالفت نکوهش بسیار کردند» (۳/ ص ۱۱۸؛ ۲۹/ ص ۱۵۲).

منابع

۱- اسکندربیک ترکمان (منشی). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به اهتمام ایرج افشار، ج ۳، انتشارات امیرکبیر و کتابفروشی تأیید اصفهان، تهران، ۱۳۵۰.

۲- _____ *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۳، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۷.

- ۳- اسکندربیک ترکمان (منشی) و محمدیوسف مورخ. ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح سهیلی خوانساری، چاپخانه اسلامی، تهران، ۱۳۱۷.
- ۴- اولتاریوس، آدام. سفرنامه اولتاریوس، ترجمه حسین کردبچه، ج ۲، کتاب برای همه، تهران، ۱۳۶۹.
- ۵- تاریخ ایران (دوره صفویان)، پژوهش در دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، جامی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۶- تاریخ ملاکمال، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، ۱۳۳۴.
- ۷- تاورنیه، ژان باتیست. سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، چاپ چهارم، انتشارات کتابخانه سنایی و کتابفروشی تأیید اصفهان، ۱۳۶۹.
- ۸- ثواقب، جهانبخش. تاریخنگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۰.
- ۹- جنابدی، میرزا بیگ حسن بن حسینی. روضة الصفویه، به کوشش غلامرضا مجد طباطبایی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۰- حسینی استرآبادی، حسن. تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی، به اهتمام احسان اشراقی، چاپ دوم، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۱- حسینی قمی، قاضی احمد. خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹.
- ۱۲- دلاواله، پیترو. سفرنامه پیترو دلاواله، ترجمه شعاع‌الدین شفا، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۳- روملو، حسن. احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۴- رویمر، هانس روبرت. ایران در راه عصر جدید: تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰م، ترجمه آذر آهنچی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۵- رهبربن، کلاوس میثائیل. نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهانداری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۶- سومر، فاروق. نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، نشر گستره، تهران، ۱۳۷۱.

- ۱۷- شاملو، ولی‌قلی. *قصص الخاقانی*، تصحیح حسن سادات ناصری، ج ۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۸- صفوی، شاه‌طهماسب. *تذکره شاه طهماسب*، مقدمه ام‌الله صفوی، چاپ دوم، انتشارات شرق، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۹- غفاری قزوینی، قاضی احمد. *تاریخ جهان‌آرا*، انتشارات حافظ، تهران، ۱۳۵۲.
- ۲۰- فلسفی، نصرالله. *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۵، چاپ چهارم، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۱- فوران، جان. *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، چاپ دوم، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۸.
- ۲۲- گیوتاشویلی، جمشید. «نکاتی چند درباره علل به قتل رسیدن امام‌قلی‌خان»، *امام‌قلی‌خان سردار اسطوره‌ای فرهنگ، تاریخ و استقلال ایران*، منطقه آزاد قشم، تهران، بی‌تا.
- ۲۳- لوفت، پاول. *ایران در عهد شاه عباس دوم*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۰.
- ۲۴- محمد معصوم‌بن خواجه اصفهانی. *خلاصه‌السير*، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۵- منجم یزدی، ملاجلال‌الدین محمد. *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، انتشارات وحید، [تهران]، ۱۳۶۶.
- ۲۶- میرزا سمیعاً. *تذکره‌الملوک*، به کوشش محمود دبیرسیاقی، چاپ دوم (همراه با تعلیقات مینورسکی) انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۷- مینورسکی. *سازمان اداری حکومت صفوی (تعلیقات بر تذکره‌الملوک)*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۸- نصیری، علی‌نقی. *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم‌لو، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۲.
- ۲۹- نوایی، عبدالحسین. *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ه.ق*، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۶۰.
- ۳۰- واله اصفهانی، محمدیوسف. *ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم (خلدبرین)*، تصحیح و تعلیق محمدرضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.

۳۱- واله اصفهانی، محمدیوسف. خلدبرین، به کوشش میرهاشم محدث، بنیاد موقوفات محمود افشار، تهران، ۱۳۷۲.

۳۲- وحید قزوینی، محمدطاهر. عباسنامه، تصحیح ابراهیم دهگان، کتابفروشی داوودی، اراک، ۱۳۲۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی